

قیام ایران

۷۹ میل ۲۰۲

(دوره جدید)

۲۹ مرداد ۱۳۴۶

۲۰ آبان ۱۹۸۷

زیر نظر شورای نویسندگان

سعید رضوانی

خانه خدا در خون

کشتار و خونریزی بود، این پیام هرگس به صورت یک بیانیه معمولی، در محیط آرا مو من، انتشار می یافت کسی بدان اهمیت نمی داد. بیایم وقتی رنگ می گرفت و جلب توجه می کرد که به خون آغشته شود، همانطور که شد.

یکی از نزدیکان آیت الله خمینی می گوید خیلی کم دیده شده است که خمینی احساسات پنهانی خود را بروز دهد، اما دوبار را نتوانست در مقابل خبری که رسیده بود آرام بماند و ظاهراً خود را حفظ کند. یک بار وقتی در روز دوم فروردین ۱۳۴۱ به او خبر دادند در مدرسه فیضیه زد و خورد شده و کماندوها مداخله کرده اند و چندتن کشته شده اند، با ردوم هتک می که در نجف بود و خبر اعلام حکومت نظامی و زد و خورد خونین میدان زاله را شنید.

بقیه در صفحه ۲

حینلی مکان

این چنین شیری

خدا کی آفریده؟!؟

تعداد آن خالکوب و مردی که میخواست نقش شیر بر روی خود خالکوبی کند از داستان های معروف مثنوی مولوی است. مولانا این حکایت را به یک تزیینی نسبت می دهد که نزد خالکوب رفت و از خواست بر روی زایش نقش شیر خالکوبی کند:

ظالم شیر است، نقش شیر زن سیرزن چه کنی، رنگ کبودی سیرزن خالکوب آغا زبکا ز کردا ما به محض آن که سوزن در با زوی بهلوان فرورفت درد در بدنش بیجید و نفس گرفت و گفت ای استاد چه می کنی؟ گفت دم شیر را نقش می زنم. گفت دم لازم نیست، بجای دیگر بپرداز! خالکوب دوباره دست به کار شد و باز،

بقیه در صفحه ۱۲

ابن خلدون بنیان گذار

فلسفه تاریخ و مقدمه او

و پیوند او با فرهنگ ایران

در صفحه ۶

هادی براد

درس هایی از " ایران گیت "

که شنگول و شاد مغول خوردن غذا هستند، بی خبر که درد قد می آید، در بیا ده رو، پشت نشسته های رستوران، آدمی بر سه می زند که برای یک لقمه نان بی برتری کوبیده و هیچ نیافته است.

می بینم در کشور شما و کشورهای دیگر از این قماش مردم را به "جرم" فکـر کردن - " بگناه " ابراز نظر - به "دلیل" مخالفت با رای حکومت و به عنوان "خیانت به مصالح عالی کشور و به بیانه ای " کفر و دشمنی با خدا " به سیخ نمی کشند.

بقیه در صفحه ۲

کوتیدین دوباری

آیت الله گنتر

برای وزیر امور خارجه آلمان فدرال، هانس دیتریش گنتر، دیگر جز دوستی انگشت شماری باقی نمانده است. البته امروز در ایران و لیبی و سوریه و چند کشور اروپای شرقی دوستانی دارد. ولی در کشور خودش و در کشورهای عضو سازمان اتلانتیک شمالی، مردم رویشان را از او برمی گردانند. در کشورهای مسلمان میانه رو هم قدر و منزلتی ندارد. در کشورهای مثل اردن و عراق و مصر منفور است. در این میان بنا هندگان ایران را نباید بداند. موش کرد که همگی (از مارکسیست لنینیست و مجاهدین تا جمهورخواهان و سلطنت طلبان) او را نوکر خمینی و فروخته شده به آیت الله می دانند.

حالا موضع او در شورای امنیت سازمان ملل متحد و میمانی با شکوهی که ماه گذشته، به افتخار رهبرای ایران پیش، ولایتی داد بجای خود، ولی آنچه واقعی " شورش را در آورده که با پذیرش یک تروریست به نام، بعنوان سفیر

بقیه در صفحه ۱۰

نامه سرگشته

به آیت الله خمینی

در صفحه نهمه ها و نظرها

دوستی نقل میکند: بنا بر تصادف در مجلسی با یکی از دولت مردان فرانسوی روبرو شدم، از همان ابتدا احساس کردم که به آشنائی با طرز فکر و روحیه ما ایرانیها سخت علاقه مند است و مخصوصاً " توجه و بیسه این سوال مایل که:

" قضاوت ما نسبت به مدارسیست و حکومت در دنیا ای دیگر می های غرب چیست؟ " و دقیقاً " پیدا است که از یک طرف تحسنت تا " شیر کلمات خمینی که دانستیم " دموکراسی های غربی را تحفه شیطان خوانده و از طرف دیگر با عقاید پراکنده ای که این جا و آن جا از زبان ایرانیان اطراف خود شنیده، در نتیجه گیری لنگ مانده است.

دوست ما میگوید: " مسلمان آنچه از من می شنوی نمی بیند، نظرت تک مردم ما نیست ولی احساسی که در اولین برخورد با زندگی اجتماعی و سیاسی ملت های نظیر شما به من و امثال من دست می دهد، راستش را بخواهی نوعی حسادت است. حال آن گرسنه ای را پیدا می کنم که در نهایت ضعف و ولع از کنار یک رستوران لالم از جمعیتی می گذرد

سخنرانی دکتر منوچهر رزم آرا

علل تشکیل و شکست

دولت به خیار

همانطور که در شماره های گذشته ملاحظه فرمودید، از سوی نهضت مقاومت ملی ایران، شامه ۲۸ آلمان غربی، سه جلسه سخنرانی در طول ماه ووقیه گذشته در شهرهای مونیخ، هامبورگ و کلن برگزار شد که سخنرانان به ترتیب آقایان دکتر عبدالرحمن برومند، دکتر عباسقلی بختیار و دکتر منوچهر رزم آرا بودند.

در دو شماره گذشته قسمت هایی از متن سخنرانی های اول و دوم را درج کردیم. در این شماره قسمت هایی از سخنرانی دکتر منوچهر رزم آرا، وزیر بهداشتی دولت بختیار و عضو شورای عالی نهضت مقاومت ملی ایران، را ملاحظه میفرمائید.

در صفحه ۴

حاشیه خونین مکه یک تفسیر ساده دارد: آیت الله زده است به سیم آخر! بیایم که در آستانه مراسم حج ز طرف آیت الله خمینی خطاب به زائران خانه خدا - از ایرانی و غیر ایرانی - ما در شد یک پیام مادی نبود، دعوت به طغیان و

بهن خجسته

نصاب خجاست

نصاب خجاست همچنان در دست آیت الله است و ما دام که وزنده است، گمان نمی رود کسی با گروهی بتواند از این حیث بر او سبقت گیرد. در آمریکا، در انگلستان، در آلمان، در بلژیک و هلند و لوکزا میورگه در اروپای شمالی - هر جا که موهسه ای از مردم به نظر خواهی می پردازد تا بداند که منقورترین آدم جهان کیست، بی درنگ قرعه فال به نام خمینی زده می شود.

تاکنون مردم فرانسه سرهنگ قذافی را پس از خمینی، منقورترین شخص جهان می دانستند، ولی اکنون حزب الله لبنان - طرفدار خمینی - عرصه را بر سر قذافی تنگ کرده پس از خمینی در مرحله دوم قرار گرفته است.

بقیه در صفحه ۱۰

تاوان بلاهت

امید بستن به چنین رژیم بلاهتی بود که باید تاوانش را بپردازیم

در هفته گذشته دو تن از رجال سیاسی فرانسه دربار روابط فرانسه و جمهوری اسلامی طی مصاحبه هایی اظهار نظر کرده اند:

۱- میشل دوبره، نخست وزیر فرانسه در دوران ریاست جمهوری دوگل، که در حال حاضر نماینده مجلس ملی فرانسه است.

۲- میشل ژور، وزیر خارجه اسبق فرانسه و همکار نزدیک ژرژ میسود، رئیس جمهوری فقید فرانسه.

بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ۱

درس‌هایی از "ایران گیت"

امروز دست‌های روی کارند و فردا دست‌های دیگر - صندوق‌های رای‌ها از دستبرد ماحیان قدرت مصون است - کسانی که زمام امور را بدست میگیرند، میدانند که کلمه‌ی (سیادت) بعنوان حتی که تا روز حشر دروا می‌خواهد آورد، در قباله آنها رقم نخورده است - آنگاه هند که اگر به غیر و صلاح مردم عمل کنند، میمانند و گرنه با بسد کرسی را به دیگری واگذارند و بروند و مهم‌تر اینکه معیار تشخیص "خبر و صلاح" در دست خود مردم است، آقا با لاس و تقیم و امام و فرماندهی لایزال در کار نیست که با حربه‌ی "من حکم میکنم" و یا با تیغ "فقا هت" خود را تحمیل کند، اوج حسادت و آن احساس برده "گرسنگی" که امثال مرامی آژاد آن جا است که در قیاس میان مردم کوچک و بزرگ و کشور من و کشور شما با تافتنی جدا با افتخار روبرو نمیشویم و وقتی با پای تحقیق و تجسس بیش میروم با هیچ شاه دودستی اما راهی بر خورود نمی‌کنم تا ثابت کند "توده‌ی ملت‌ها" نظیر توده‌ی ملت شما، آن زمان که زنجیرهای استبداد را پاره می‌کردند و حرمت به حقوق فردی و اجتماعی را در شمار نیاهای اجتناب‌ناپذیر زندگی می‌نشانند، سراسر زفره‌نگی متعالی بر خود ریخته و با مفهوم "مسئولیت قانوتی" را یگانه‌ای که امروز مطرح است هم میگردند.

این دیگر از بدیهیات است که در مسیر تحولات اجتماعی شما انتقال از دایره‌ی بسته‌ی حاکمیت اشرافی و استبدادی به نظام‌های دموکراتیک و مردمی، حاجتی بود که جای جای دزدان پست‌ان فکری جا مع‌جوانه میزد و وجدان "توده‌ی مردم را بیدار روبه‌سوی یک دگرگونی بنیادی آماده می‌ساخت، کمی پیش از ۲۰۰ سال قبل، در همین سرزمین شما، سواهی گروه معدودی از پیشا هنگ‌گان انقلاب، مابقی ملت یعنی آن توده‌ی عظیم مردمی که از شهر و روستا برای کسب آزادی به میدان آمدند، از دقایق آنچه با بدجا یک‌زین نظم گذشته بود، تصویری روشنی نداشتند، میلیون‌ها مردمی که ارتش انقلاب را تشکیل میدادند، زنهاد نظیر روسها و منتسکبوها و بذرهای شولترها، دیداروها و اولیاش‌ها که قدرت کلیسای خدمتگزار نظام را بزرگ‌علامت سواال کشیدند، اطلاع حتی مهمی نداشتند. زندگی تحولی را بستن بود، توده حرکتی را آماده می‌شد، از آن پس بسره‌سده‌ی روشنفکران و طراحان ترقیخواه بود که جاده‌ها را هموار کنند و چراغ‌ها را بی‌فروزنند و خلاصه این نبود که توده‌ی ملت از صدمت ذلیل، با علم و آگاهی تمام به سوی خلق بشاشی بتا زند که حال در این روزگار - برای شما بعنوان "جوهر" زندگی و برای ما هم چنان به صورت یک آرزو مطرح است، در کنار این مناظر متغایوت است که تش "گرسنگی" و "عطش" ما زبان‌ها می‌کشد، خاصه که بیا دبا و ریم بیش از ۸۰ سال پیش ملت ما (اگر زاین را به اعتبار تحولات دمکراتیک مستثنی کنیم) اولین ملتی بود که در قاره‌ی وسیع و پرجمعیت آسیا با قصد دستیابی به

آزادی و مساوات قانوتی، به شیوه‌ی شما غربیان قیام کرد و موفق هم شد و لسی بدست دولت‌های از همین غرب آزادشما، فرصتی نیافت تا نهالی را که نشاند است آبیاری کند و آن پس نیز که هر بار از ریشه‌ی آن نهال نکسته جوانه‌ای ظاهر شد که چرخه ملت ما قانوتیت خود را در نهالیت درختش و توانگری نشان داد، با زهمان دست‌ها به سراغ آمدند و "قیم"‌ها را ردیف کردند، راه‌ها را بستند و سنگلاخ‌ها را گشودند.

نگارنده اطمینان دارم که دوست ما، با این برداشت وسیع و منطقی حق صحبت را تمام کرده و به مصاحب خود آموخته است که "البته این همه به آن معنا نیست که شما بهشت موعود را در کوه‌ی خاکسی بنا کرده‌اید - قطعاً" به او یادآوری کرده است که "نظامات اجتماعی و سیاسی غرب نیز از فساد و کج روی سترانه نیست،" و پیدا است به هم صحبت خود گفته است: "گرسنگی و عطش او و امثال او از بیماری مطلق گران نیست، ما هم چشم داریم و بینیم، در جوامع غربی هم کمبودها و حتی عیب‌ها فراوان است ولی واقعیت‌ها را هم نکار نمی‌کنیم که در این نظام‌ها با زیگری و دغلی و لاپوتانی حقایق و فساد در آن حدی که ما را می‌آزارد و آزارده است، بی‌مانع و مدعی نخواهد شد و ندو میدا نیم که از صعود و ترقی آنها در همین است که سر نوشت آدم‌ها، نه به مقیاس سرسپردگی و فرمانبرداری و چا پلوسی، بلکه به طبیعت و حق خود آنها واگذار شده است و از این رو سست‌که قانوتیت‌های این مردم شکفته میشود و دل‌بستگی به خاندن بزرگی که "وطن" نام دارد، فرا ترا زیستگی‌های طبقاتی و امتیازات اجتماعی، در ذات هر کس می‌جوشد و جمللاً" چنان نیست که یک روز با شلاق" مصالحا لیه" و روز دیگر با تخم‌ق "شریعت و قرآن و خدا" برفرق او بکوبند و زبان "زبان ده‌گوش" را از حلقوم بیرون بکشند، در چنین جوامعی طبیعی است که راه بروی جانورانی نظیر خمینی بسته و صید شنگان به سوسه‌ی سراب‌نا ممکن است، که روند طبیعی زندگی، تمیز آبار سراب را آسان کرده، اگر خدعه‌ای در کار است، زبان و قلم فشاگری نیز در میان است.

گفتگوی دوست ما با بیگانهای که به هر انگیزی قابل تصویری (تغییر یا اطلاع) به سؤال از چند و چون افکار ما ایرانیان رغبتی نشان داده است، خواهنا خواه حکایت از حجت خود ما است که از انفت و خیزهای روزگار غالباً "نمی‌بازاقت‌ها برده‌ایم. نگارنده دو سال قبل، در مقاله‌ای زیر عنوان "درس‌های از غربت" نوشته بود "برای گروه عظیم ما غربت زدگان و - طبعاً" نه آنها که به تفرج اجباری محکوم شده‌اند - در قبال این انبوه

درا بین گبرودار، مطابق معمول اهل با زار نیزیکیا ر نمی نشینند، اسواغ بوستروا نبوه زیر پیرا هنی و پیرا هسن و کلاه و جوراب و شلوار و دستمال و کراوات و پیش بند و با دکنگ و با دک "مزین" به تمثال "قهرمان" در پشت و پت - سرین سنا زه‌ها ظا هر میشود.

عکاس‌ها تندیس تمساح قدر "کلنل قهرمان" می‌سازند و از خرد و بزرگی در کنار آن عکس می‌گیرند و کیسه‌ها را پسر میکنند، امواجی که بیجان عمومی به اندازه‌ای است که به قول یک روزنامه‌نگار امریکائی "گوئی مردم تشنه‌ی ظهور یک قهرمان بودند و کلنل عطش آنها را فرو نشاند" - ادعای کلنل که ناگهان به وجود طبیعی از ملایان معتدل و میانه رو خواب‌نما شده است، هیچ منطق و مایه‌ای ندارد ولی اطوار "وطن پرستانه" و بازی‌های لفظی و گاه "چشم‌های پر آب" و کار خود را می‌کنند و بر احساس مردم اثر می‌گذارد. قلعه‌ی مهارت صحنه‌سازان آن جا است که با رندی تمام، جوادت جورا جورا ملی را کنار زده و انگشت‌ها را تنها به سوی یک سواال چرخانده اند که "آیا رئیس‌جمهوری از سر نوشت در آمدفروش اسلحه به ملاحا آگاه بوده است؟". گفتنی است که منتقدین نیز در دست خورده و دهها نکته‌ی خلاف قانوت و باج دهی به تروریست‌ها و بی اعتبار کردن سیاست بین‌المللی امریکا و دهها مسئله‌ی اساسی دیگر را کنار گذاشته و با این ترفند ما هرا نه هوش و جواس خود را از کف داده اند، ظاهراً "خود گفته اند: "چونکه مدآمد، نودم پیش ما است" اگر رئیس‌جمهوری را بسسزیر آوریم، غلبه بر پانین دست‌ها آسان است، نوبت به پانین دکستر (منا و رستغلی رئیس‌جمهوری) می‌رسد، شنیدنی است که از زیر زبان کلنل یکی از قرا رهسای پنهانی ناخواسته بیرون جسته است: "عهد کرده بودیم در صورت لورفتن قضیه، برای آنکه جای پای انکار برای رئیس‌جمهوری با زبا شد، یک نفر سربلا شود و او را تحمل کند، حال معلوم است که پانین دکستر این نقش را پذیرفته است، او آن عهد و میثاق را انکار نمی‌کند ولی با زجوشی‌ها نشان میدهد که "سربلا" هم است.

در پاسخ آن سواال کذابی جواب می‌دهد: "درباره‌ی انتقال پول‌ها به جنگجویان نیکا را گوشه، هرگز کلمه‌ای به رئیس‌جمهوری نگفتم." می‌پرسند چرا؟ "ضرورتی نمی‌دیدم، رئیس‌جمهوری خطوط اصلی سیاست را رسم کرده بود (جزئیات کار) با ما بود، این را از اختیار خود میدادیم." "در یادار" همه چیز را بگردن می‌گیرد، به هوای آنکه کلنل پیشا پیشا جاده‌ها را کوبیده و هموار کرده است، با سرفرازی، رودر روی کنگره می‌گوید "نه خطا نمی‌کرده‌ام و نه بی‌وزشی می‌خواهم." ظاهراً "تا اینجا تیر به هدف نشسته است - حریفان احساس میکنند وقت ترک تازی فرا رسیده است - زبان‌های بسته بساز میشود:

ملال و افسردگی، اگر جرات تب و تناسی نیست، لا اقل این فرصت هست که از نزدیک با زندگی "میزبانان" خود آشنا شویم تا بلکه بیا موزیم را بر آستان آنها چیست؟ لا اقل مطالعه کنیم بلکه عبرت بگیریم که آنها چگونه از یلایا شی که ما دم مثل آوار برهستی ما فروریخته است، مصون مانده اند؟ لا اقل از نزدیک مشاهده کنیم که ارتباط آدم‌ها و حکومت‌ها و گردش قدرت‌ها علی‌رغم تنوع آراء و عقاید، چگونه شکل می‌گیرد؟ لا اقل کمبودهای خود را بشناسیم، به بینیم و اقعاً" راست است که خداوند همه فضایل و نعمات زندگی را منحصر "به بندگان چشم‌آبی خود حواله کرده است؟

لا اقل مشاهده کنیم و ببینیم که شعور مردم کوچک و بزرگ در این کشورها "را قیسه" آنقدرها که ما لها و لها به ذهن و عقل و احساس ما خورانده اند، با عجاب انگیز و خدائی نیست.

و سرانجام کاوش کنیم بلکه مایه‌های لنگی کار خود را ببینیم - به بینیم چه سری در کار است که آنها هر چه از رشتنی و بدی با خود می‌کشند، دست کم "خمینی" ندارند که به طرفه‌اللعینی هستی شان را خرمن‌کنند و به آتش بدهد؟

همین حوادث برهیا هوی "ایران گیت" با یک دنیا تجربه در سها میا موزد، ما ههای متوالی است که "ایران گیت" به جزئی از زندگی روزمره‌ی امریکائیان مبدل شده و افکار عمومی را آونگ و اریسه این سواال سو کشیده است.

کلنل نورث، از کارگردانان دست اول ما جرا که پیدا است از شگردهای هنرپیشگی نیز بی نصیب نیست، موفق میشود روزها و هفته‌ها، صحنه را به سود خود مالا" به سود کاخ سفید بچرخاند و در عین حال بصورت یک "قهرمان ملی" عرض وجود کند.

بازی او با احساسات مردم با رنکردنی است - هرگز چاشنی کند که به تکرار و تکرار دروغ گفته و به نمایشندگان ملت در کنگره‌ها روزده است ولی قابل توجه است که به کمک همان شگردها به افکار عمومی تزییق میکند که در پشت این دروغ‌ها "مصلحت ملی" را نشانده است. در یکی از جلسات به رچشمه در چشم اعضای کمیته‌ی مشترک سنا و نمایندگان بسا صراحت می‌گوید:

"من به کنگره دروغ گفته‌ام - ولی از این بابت نگران نیستم، زیرا قصد من آن بود تا از پشت اقدامات پنهانی مانع شوم." بزبان دیگری به اعضا کنگره حالی میکند که به آنها اعتماد نداشته است. از فردای اولین جلسه با زجوشی، سیل تلگرام و نامه به سوی کنگره و کاخ سفید و مطبوعات و رادیوها و تلویزیون‌ها سرازیر میشود که دست‌انزاسان "قهرمان جانناز" بردارید - طوما ره‌ای حتی هانت آمیز به رئیس کمیته و تک‌اعضای مخالف در مجلس میرسد که "بس کنید" - رفتار شما با این سربازان فدایا روطن نا بخشودنی است.

خانه خدا در خون

بقیه از صفحه ۱

در هر دو مورد، مثل آن که دنیا را به او داده باشد و شدت شرف دست به هم کوفت و با خوشحالی گفت: "حالا درست شد!" کسی که می خواهد شریک کند به دستاویز نیا زدا رد، باید قالی بر خیزد و خونگی ریخته شود تا بتوان آن را پیراهن عثمان کرده و با هویز تکیخت و تشنج بوجسود آورد. تا قشیه مدرسه فیشیه روی نداده بود آیت الله خمینی محلی از اعراب ندانست. آخوندگمان می بود که حتی حوزه درس او در قم از رونقش برخوردار نبود و خارج از قم نیز کسی او را نمی شناخت. موضع گیری های خمینی در قبال مسائل از قبیل اصلاحات ارضی و لایحه انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی تلاشی بود برای قایل بر آه انداختن و مطرح شدن ولی تازمانی که دولت خونریزی بخرج میداد و خونگی جاری نشده بود صدام خمینی از محدود اطراف منزل و حوزه درسش فرا تر نمی رفت. حادثه مدرسه فیضیه آن چیزی بود که خمینی آرزو داشت واقع شود. به همین سبب حق داشت که زشتیدن خیر

واقع مسرور شود و بگوید حاد درست شد! در سال های ۵۶ و ۵۷ نیز حوادثی از قبیل آتش زدن سینما رکس آبادان و درگیری خونین میدان ژاله "جمعه هفدهم شهریور ۱۳۵۷" بود که فرصت های تازه برای بهره برداری در اختیار خمینی می گذاشت و با زبانه های دتا طرفیانش، هر زمان چند روزی به آرامی سپری میشد و بنظر میرسید که طوفان خوابیده است و ناچار است بنظر میرسد. بهر حال از بیای می که آیت الله خمینی بمناسبت آغاز ذبحجه فرستاد بیوی خون به مشام میرسید و گاملا "پیدا بود که آیت الله به جوم تشنج نیا زدا رد و میخواهد قایل بیا کند. برای تفسیر واقع خونین مکه با ید همین نکته را گرفت و شکاف کت که چرا خمینی مسأله مدور انقلاب را از طریق ایجا دیلوا و متزلزل ساختن ثبات سیاسی کشورهای اسلامی از سر نو پیش کشیده است در حالی که چند سالی سعی میشد اعماد کشورهای دیگر، بخصوص همسایگان عرب ایران را

بقیه از صفحه ۲

" پس کلنل حق داشت که می گفت اگر دست ما را نمی بستند دیری نمی گذشت که رفسنجانی را در کنار جورج بوش ملاقات می کردیم. " پس رئیس جمهوری حق داشت که بتکرار میگفت: من از انتقال بول ها به شورشیان نیکی را گوئیم خیر بودم. " یک سنا تور جمهوریخواه ها داده می باز جوشی ها را بی شمر و حتی زیان با رمی بیند! مدیر سابق ارتباطات کاخ سفید که ناچار به استعفا شده و به لاک خود خزیده است، دوباره در صحنه ظاهر میشود و در یک مقاله ای آتشین، دروا شنگتن پست، آنچه سزا در چندها رد نشا رخ لغین و منتقدین میکند و از رئیس جمهوری میخواهد تا "تعرض را آغاز کند و از تعقیب قانونی سورت و بوین دکستر مانع شود و کنگره را وادارد، به جای صد میلیون، با صد میلیون دلار برای کمک به مقاومت دمکراتیک نیکی را گوئیم اختصاص دهد. " جالب توجه است که در این حیص و بیص صدای پاره ای از " هموطنان " ما نیز که هیچ دل خوشی از این کلمه ای "خبرشدهی دمکراسی" ندارند، از گوشه و کنار بیگوش می رسد. " این هم، دمکراسی! - این هم فسادنی آزادی در کشوری که خود را بر جرم صدای دمکراسی می دانند - به بینید چطور مردم را مسخ کرده اند! می بینید که چطور دمکراسی این کلمه ای دهان پرکن و فریبنده فقط یک طبل تو خالی بود! " فائل که هنوز تا پایان راه فاسد های باقی مانده است و از آن "طبل تو خالی" صداهای دیگری نیز شنیده خواهد شد. درست در کنار هم این مقاله ای بر آب و تاب

درس هایی از "ایران گیت"

که نویسنده رئیس جمهوری را به پوشیدن زره و کوبیدن دهان " زیاده گویان " دعوت کرده است - به قلم یکی از سردبیران و اشنگتن پست با تحلیل عمیق و جانبداری روبرو میشویم. " آیا اولیور نورت واقعا " یک قهرمان ملی است؟ " نویسنده خود جواب می دهد: " بنظرمی رسد که هیچان ستایش آمیز مردم از کسی که آشکارا به دروغ های مکرر خود اقرار کرده، عقل ها را واپس زده است. عضو سابق شورای امنیت ملی، سر خود سلاح های مرگ آوری به یک دولت تروریست تحویل میدهد و عملیات خود را از کنگره و حتی اعضاء دولت و مسئولین مملکت پنهان می دارد و بی برده کنگره را نا مطمئن میخواند و مهم تر آنکه در تمام عملیات خود شکست می خورد، با این همه در جامه ای یک قهرمان ملی ظاهر میشود. با این حساب با ید پذیرفت که کلمه کسی نظیر "قهرمان" و "قهرمانی" معانی واقعی خود را از دست داده اند. " رئیس کمیته ای مشترک سنا و مجلس نمایندگان، در بیان با زجوشی از کلنل بالحنی استوار، خطاب به او میگوید: "... دروغ به کنگره - دروغ به ملت - دروغ به دولت - زیر پا گذاشتن قانون - بی اعتنائی به قانون اساسی، با موازین دمکراتیک که زیربنای نظام ما جضا می، سیاسی ما است، سازگار نیست. "

نسبت به سیاست مسالمت جویانه جمهوری اسلامی جلب کنند. عفتش، همان طور که مفسران تیزبین دریا افتشاند، ناگامی های جمهوری اسلامی و مشکلات متعدد آن در داخل و خارج کشور است. تا زمانی که پیرا ترکشک های داخل رژیم، برده زوری روابط پنهان جمهوری اسلامی با آمریکا و اسرائیل کنار نرفته بود، آیت الله خمینی اطمینان داشت که با دریافت سلاح های گار سا زقا در خواست بودسد دفاعی ارتش عراق را در جبهه جنوبی بشکند و به پیروزی مهمی دست یابد. بر پایه این امید، جمهوری اسلامی تلاش میکرد عراق را هر چه بیشتر در انزوای سیاسی قرار دهد تا رژیم عراق نتواند یک ضربه کاری - چون سقوط بصره - را تحمل کند و با همین ضربه ای در آید. در آن صورت، انقلاب اسلامی ما نندسیلی در همه جا پیش میرفت و هیچ سدی نمی توانست آن را مهار کند. تا رسیدن بدین مرحله، رژیم آیت الله مقتضی میدادست برای فامله انداختن بین عراق و کشورهای میانه و عرب، مخصوصا " عربستان و کویت، آنها را متقاعد کند که جمهوری اسلامی سیاست آنها جم - طلبی نداد و برنا ممدورا انقلاب اسلامی و تجهیز جنبش های مخالف را متوقف ساخت. "

اما همه این محاسبات، با افتشای ارتباطات پنهانی تهران - واشنگتن - اورشلیم بهم ریخت و شرایط عوض شد و امکان پیروزی نظامی و سیاسی برای جمهوری اسلامی از میان رفت. فقط پیروزی در جنگ بود که میتوانست ضایعات و خسارات و صدمات ناشی از سیاست جنگ طلبی و سرار برادامه جنگ را توجیه کند و حال آن که عوض رژیم عراق، اکنون رژیم ایران در انزوای سیاسی و در محاصره انواع مشکلات داخلی و خارجی قرار گرفته است. برای رهیدن از این تنگنا، آیت الله خمینی قاندر نیست راه حل مثبتی را جست و جو کند پنهان بر این، به تنها حربه ای که برایش باقی مانده توسل حخته است تا از طریق منفی، بسا ایجا دجوت و ترور و تهدید و تشنج متبا زمانی بنفع خود حاصل کند. نسخه، در ذات خود، نسخه بدی نیست. اما دردی از آیت الله خمینی دوا نخواهد کرد بدلیل این که انبوه مشکلات داخلی و خارجی، رژیم آیت الله را چنان ناتوان ساخته است که از تنها جم طلبی جدید چیزی جز شکست های تازه عاید نخواهد کرد، تنها جم طلبی به تنها پسی کار ساز نیست، با ید توان و وسایل تنها جم را نیز فرا هم داشت. "

رئیس جمهوری خاطرنشان ساخت که فروش اسلحه به یک دولت تروریست با راه ورسم اعلام شده ای ما نمی خواند. " سوئال میکنند: " وقتی خبر رسید که آلبرت حکیم در یک توافق نامه ای با سنا توان فرستاده ای رسمی دولت ایالات متحده، با نما بیندگان جمهوری اسلامی، آمریکا را به برانندازی مدا حسین و کوشش برای آزادی تروریستهای زندانی در کویت متعهد کرده است، چه احساسی به شما دست داد؟ " جواب میدهد: " دل آتوبه گرفتم - گوئیم تلفن را برداشتم و قضیه را با رئیس جمهوری در میان گذاشتم. " با زتاب او چه بود؟ " حالتی که هرگز سابقه نداشت " شولتزادامه میدهد: " از جب و راست توجیه میرسید که خود را با " وضع موجود " هماهنگ کنیم. جواب میدادم که با رئیس جمهوری در تمام زمینه ها موافقم ولی در این مورد موافق نیستم. آن وقت از جب و راست متهم شدم که نسبت به رئیس جمهوری وفادار نیستم. اما از وفاداری من همین بس، که بخلاف دیگران، تلاش می کردم، او را در جریان واقعیت ها بگذارم و بسا و بگویم، آنچه شنیده است با واقعیت وفق نمی دهد. بر من مسلم بود که رئیس جمهوری بر اساس همین اطلاعات غلط تصمیم گرفته است. " سخنان بی بردهی شولتز صحنه را دگرگون میکنند. یکی دوش از آنها که با به پای با زیگران را ندانند، حالا دیگر حصر تا زهای ندارند، جز آن که سوئال کنند: " با این وصف چرا استعفا ندادید؟ " پاسخ او روشن است: " اختلاف نظر با استعفا ملازمه ندارد، وانگهی من ماندم تا رئیس بقیه در صفحه ۱۱

سخنرانی دکتر منوچهر رزم آرا

علل تشکیل و شکست دولت بختیار

بقیه از صفحه ۱

درا بین سخنرانی، دکتر رزم آرا، سپس از اشاره به اوضاع بحرانی کشور در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ این نظریه را که به قدرت رسیدن خمینی ساخته و پرداخته شده بود، خاتمه داد. چرخه قدرتهای خارجی بود، رد کرد و به بررسی علل واقعی بحران پرداخت و عوامل موثر در سقوط رژیم و روی کار آمدن خمینی را برشمرد. از جمله:

- ۱ - نفاذ سیاست قدرت فرسوده انگلستان و بر قدرت آمریکا در منطقه
- ۲ - عدم درک مشخصات روحی و فرهنگی و تاریخی ملت ایران از سوی دستگامهای اطلاعاتی آمریکا، بخصوص آخرین سفیر این کشور در ایران.
- ۳ - تحولات مسئله نفت در دنیا از نظر مقدار تولید و قیمت بخصوص پس از جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل.
- ۴ - مخالفت و ایستادگی شاه فقید در پذیرفتن درگیری با اسرائیل.
- ۵ - اثرات سوء تبلیغات و سازشهای جمعی خارجی مثل بی.بی.سی و سازمانهای نظیر غنوبین المللی.
- ۶ - تراکم مقدار بسیار زیادی اسلحه و مهمات پیشرفته در کشور و نگرانی همسایگان از ایران که بعنوان ژاندارم خلیج فارس معروف شده بود.

تا طق سپس افزود:

معهد این عوامل نقش جرقه آتش و جاشنی را ایفا کردند. آنچه ما به انفجار را به وجود آورده بود وضعی بود که به مدت ۲۵ سال، از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت ملی مصدق در کشور بوجود آورده بودند. . . . از مرداد ماه ۱۳۳۲ تا دی ماه ۱۳۵۷، تسکین دولت به ریاست شخصیت‌هایی که فاقد کمترین پایگاه مردمی و ارزش و وزن اجتماعی بودند، تشکیل گسردیدند. طولانی‌ترین این دولت‌ها دولت امیر عباس هویدا بود که در مدت قریب به ۱۳ سال یکی از بهترین فرصت‌های پیشرفت و به وجود آوردن زیربنای اجتماعی صحیح را از دست داد. رژیم علیرغم ظاهری قوی و مسلط بر اوضاع، در حقیقت بسیار ضعیف و عملاً بدون کوچکترین اثری در امور و شؤون کشور بود. قسمت اعظم نیرو و امکانات دستگامهای اجرائی مملکت بخصوص در جهت جلوگیری از نافرمانی‌ها و ایجاد آرامش، ولو بظواهر و بهر قیمت، صرف می‌گردید. که در غالب موارد منجر به نتیجه کاملاً معکوس میشد و با زتاب و اثرات آنرا به اعیان السعین در ماههای آخوسال ۱۳۵۷ در جریان تظاهرات خیابانی دیدیم.

سخنران پس از بررسی احزاب دولتی مردم و ایران نوین و عاقبت رستاخیز، و تاپیع بعد از روی کار آمدن دولت آموزگار و نافرمانی آخوندها بر اشراف مقررهای که از دولت دریافت می‌داشتند و سقوط کابینه وی، را مورد بررسی قرار داد و گفت که شاه فقید که هنوز میتوانست با یک اراده قاطع و تصمیم منطقی، به وسیله تشکیل یک دولت ملی، به اقدامی مؤثر و نجات دهنده دست بزند، با انتخاب یکی از

سیاه‌ترین مهره‌های رژیم عملاً آخرین نیرترکش را بخطر رها کرد. دکتر رزم آرا، پس از اشاره به روی کار آمدن دولت نظامی نتیجه گرفت که دیگر از یک دولت قوی و با ثبات و آنچه سالها با تبلیغات شبه‌نروزی دربارها قدرت بزرگ منطقه‌ای به برکت انقلاب سفید، عبور از دروازه طلایی و نیل به تمدن بزرگ گفته بودند، عملاً هیچ اثری نداشته بود، آخوندها بکته‌ها زمین شده بودند و با وجود شبکه رادیویی و تلویزیونی بسیار وسیع و مجهز، حتی برای یکبار در همان ماه‌های اول تشنج مملکت برانداز، نتوانستند و بخصوص از زنده‌اند که میلیون و وطن پرستان در مقابل تبلیغات زهر آگین آنها قدامت‌گرم کرده و جوا بگو شوند. سخنران سپس به مرحله تشکیل دولت دکتر بختیار رسید و پس از تشریح چگونگی توسل رژیم به دکتر بختیار، در زمانی که شیرازها مور از هم گسسته بود، گفت:

" در مورد تشکیل دولت دکتر بختیار، هنوز پس از گذشت ۹ سال سؤال‌های متعددی توسط اشخاصی از روی سوء نیت یا بی‌اطلاعی مطرح میگردد. یکی از این سئوالها این است که چطور علیرغم شرایط موجود وقت که امکان هرگونه موفقیت دولت ایشان و یا هر دولت دیگری را زمین برده بود، چنین مسئولیت خطیری را قبول کرد؟

درا بین مورد لازم است خاطر شخصی خود و اموری را که به نحوی در آنها دخالت داشتیم بیان کنیم. در اوایل خرداد ماه ۱۳۵۷ برای دیدار خانوادگی در رفسا راهی رفسا گردیدیم. قبل از حرکت، به دلیل رابطه دوستی و همکاری نزدیک کدبا آقای دکتر بختیار را شتم، برای خدا حافظی و اطلاع از نظرات ایشان در مورد وجود و تجزیه و تحلیل آخرین رویدادهای روزیسه دیدارشان رفتم. در همان اوان کاملاً مسلم و روشن بود که با بحران‌های که کاملاً مملکت گردیده، شاه فقید ناچار به توسل و تشکیل یک دولت ملی است که به احتمال زیاد یکی از اعضای مؤثر آن شخص دکتر بختیار خواهد بود. پس از مذاکره و بحث در اموری، دکتر بختیار را من خواست که اگر امکان پیدا شد شخص خمینی را در نوفل لوشا تو ملاقات نمایم و از نزدیک و تا حدود امکان از نظرات او مطلع شوم. در نتیجه پس از ورود به پایتخت در روزهای ۱۹ و ۲۰ آبان ۱۳۵۷ خمینی را در حدود نیم ساعت در نوفل لوشا تو ملاقات نمودم. قبلاً از بحث در مورد سیاست‌ها و اولیاست‌ها و با دآوری کوتاهی از جوآن روز مفرا قامت خمینی بنمایم. جمعیت نسبتاً زیادی با اتوبوس‌های متعددی از نقاط مختلف فرانسه و اروپا به دیدن او می‌آمدند. در بین آنها خاریان و خبرنگاران متعددی به چشم می‌خوردند. ور دست‌های آن زمان آیت‌الله: بنی صدر، یزیدی و قطب زاده، بخصوص رفت و آمد و فعلاً لیت چشمگیری بخصوص با صحنه‌ها داشتند. در آنجا

قبل از وقت ملاقات، یک خبرنگار فرانسوی که مرا می‌شناخت، به من نزدیک شد و از رفت و آمدها و ملاقات‌های اشخاص مخصوص و مشکوک خبر داد. از جمله ملاقات دیدارهای متعددی آقای رمزی کلارک با خمینی و طرفیان او، بهر حال جوآنروز نوفل لوشا تو برای من بسیار جالب و در عین حال نگران کننده بود. ملاقات با خمینی با حضور قطب زاده که یادداشت بر میداشت و دو یواسه نفر دیگر از طرفیان او انجام شد. من پس از طرح خیلی خلاصه جوآنیران و انتظارات و مباحثات ملت برای کسب آزادی و مشارکت در مقدرات و آینده خود، موضع او را خواستار شدم. آقای خمینی در جواب گفت که: هیچ امر و عاملی نمیتواند و نباید در تشکیل یک حکومت اسلامی مانع و اشکالی ایجاد نماید و تشکیل هر دولتی غیر از یک دولت اسلامی با مخالفت وی روبرو خواهد شد و قیام علیه ملت مسلمان ایران خواهد بود و دستورالعمل لازم را در این مورد صادر کرده است و جای هیچگونه تردیدی وجود ندارد.

در جواب سؤال دوم که به بالاخره در این موقعیت وجود دولت مسئولی که مجری امور مملکت باشد ضروری است، گفت: نگران نباشید، شما جوانب امور در نظر گرفته شده و هیچگونه خلا سیاسی و فترتی ایجاد نخواهد شد.

پس از ترک نوفل لوشا تو مرا جعت بسه پاریس و اطلاع از بیغام تلغنی آقای دکتر بختیار مبنی بر مراجعت فوری به تهران برای حضور در تشکیل دولت، با ایشان با تلفن تماس گرفتم و ما برای ملاقات با خمینی و مشاوره وضع نوفل لوشا تو و اشخاصی که به آنجا رفت و آمده بودند با ایشان اطلاع دادم و متذکر شدم که با پیشرفت اوضاع و رویدادهای روزهای گذشته و بخصوص طرفداران ایشان از طرف جبهه ملی، وضع عملاً از دست رفته است و ایشان هیچگونه امکان موفقیتی ندارند.

در جواب این اظهارات دکتر بختیار گفت: من هم می‌دانم که موقعیت خطیر و وضع از دست رفته است و به همین علت است که پس از ۲۵ سال مسئولین، علیرغم میل و رغبتشان به ما توسل شده‌اند. با یستی مردانه و حتی با علم به شکست، مراتب فداکاری نشان داده شود و با ایمان و عزیمت در مقابل این موج ایستادگی نمود.

پس از تشکیل دولت دکتر بختیار و اخذ رای اعتماد، که این مسئله هم خود یکی دیگر از ایرادهای است که برخی به ایشان می‌گیرند، دکتر بختیار سعی نمود که از هر نوع امکانی استفاده نماید تا با خمینی که متأسفانه آن روز بصورت بت و مظهر آزادی و تقدس ظاهر گردیده بود، ارتباط برقرار کند.

پس از مذاکرات طولانی و متعدد، که شخصاً در غالب آنها وارد بودم و حضور داشتم، تصمیم گرفته شد که دکتر بختیار رسیدار ایشان - بدون استعفا قبلی - به پاریس مسافرت کند. قبل از اقدام به سفر، نامه‌ای با متن و مفای ایشان تهیه گردید و فوراً برایشان شد که، پس از اطلاع از متن آن توسط دکتر بختیار، به وسیله پیک مخصوص برای خمینی فرستاده

شود. دکتر بختیار رسماً مور کرد که بیدار دکتر بختیار بیروم و نامه را به تسلیم نمایم. این دیدار در اوایل خرداد ماه ۱۳۵۷ انجام گردید. اظهارات "دکتر بختیار خود را موافق دیدار نخست وزیر با خمینی نشان داد. ولی اظهار نظر کرد که این دیدار بی نتیجه است و بهترین راه این است که دولت دکتر بختیار رستعفا شده و راه را برای تشکیل دولت اسلامی که تنها مورد تأیید آیت‌الله خمینی است هموار و آماده سازد. پس از اینکه به او تذکر دادم این امر محال و غیرممکن است فشار آورد که شخصاً "با تعدادی دیگر از وزرای دولت، استعفا کنم. البته لازم بود با دآوری است که در آن روزها اقدامات و مانورهای مودیا نه‌ای برای از هم پاشیدن دولت دکتر بختیار را زداخل، توسط عناصه مشکوک و شناخته شده - که بعدها عملاً همگی دچار سرنوشت‌های ناگوار شد - در جریان بود. دکتر بختیار در مقابل اظهار نظر و نگرانی من در مورد سرنوشت مملکت و بخصوص مسئله ارتش، با یک قیافه بسیار مرموز ولی مطمئن، گفت:

آقای دکتر رزم آرا تمام اطراف و جوانب امور در نظر گرفته شده است و بخصوص هیچگونه نگرانی از لحاظ ارتش نداشته باشید. ما مسائل ارتش را حل کرده ایم. این امر اروپا فشاری خمینی در مورد تشکیل دولت اسلامی و اظهارات دکتر بختیار مبنی بر حل کلیه مشکلات و بخصوص مشکل ارتش، مؤید ذوبنده‌های حضرات با برخی سران خائن ارتش و در نتیجه منتفی نمودن امکانات دخالت و قدرت ارتش در حمایت و دفاع از دولت قانونی آن روز مملکت است. بدلیل و در اثر این زدوبندهای خاننا نه بود که تصمیم‌های بسیار مهم و قاطع دولت با خرابکاری و عدم اطاعت مجریان منتفی می‌گردید و بلا جرمی مانده فرمان به پاران مخازن اسلحه در جمعه شب ۲۰ بهمن ماه و عدم اجرای آن، بی‌اثر ماندن اعلان منع عبور و مرور در ساعت ۱۲ روز شنبه ۲۱ بهمن و عدم دخالت ارتش در برقراری نظم از جمله این کارکنان و خیانت‌ها میباشد.

و بالاخره ما برای روزیکشنبه ۲۲ بهمن که صدور اعلامیه تنگی بی طرفی ارتش و بدون دفاع رها نمودن دولت قانونی، تیر خلاص را به مملکت زد.

حال پس از گذشت ۹ سال از این روز شوم و تاریک تاریخ مملکتمان و نگامی به ابعاد فاجعه و دیگرگونگی‌های که وطن عزیزمان متحمل شده، اثرات و مضامات این جنگ عیب و خاتمه نسوز که بیش از ۵۰ هزار کشته و یک میلیون مصدوم داده، چگونه حرکت و مجاهدت یکی از فرزندان این مملکت را در قبول مسئولیت نخست وزیر توجیه نمایم؟

علیرغم شکست دولت بختیار، تشکیل این دولت و شکست آن راه آینده استقلال و رستاخیز واقعی ملت ایران را مشخص و هموار کرده است. اساسی شمردن و احترام به اصل حاکمیت ملی، اصل ۲۴ متمم قانون اساسی و اصول ۴۴ و ۴۵ همین قانون خط مشی اساسی راه آینده

بقیه در صفحه ۱۱

بقیه از صفحه ۱

سئوال - شما دولت های غربی را ملامت می کنید که چرا بموقع به میزان فائز تیسیم اسلامی پی نبردند. بنظر شما اکنون برای مقابله با تاج و زجمهوری اسلامی علیه ما چه باید کرد؟

میشل دبره - ابتدا باید این واقعیت را بپذیریم که در حال جنگ هستیم. باید قبول کنیم که نه تنها در حال جنگ علیه فائز تیسیم هستیم، بلکه در قلب مسابقه بصر حمله های قرار گرفته ایم که تمدن غرب را با فرهنگ های دیگر حاکم بر کره ارض، دربرابر یکدیگر قرار داده است. فرهنگ های چند هزار ساله مثل فرهنگ های شرق دور، که در گذشته در لاک خود فرو رفته بودند و امروز علیه ما دست به جنگ اقتصادی بی گذشتی زده اند، فرهنگ های جوان تری مثل فرهنگ های اسلامی، که در عین بحران رشد هستند و ارزش های غربی از آنها تا امروز از طرف می کنند، فرهنگ های در سپیده دم رشد، مثل فرهنگ های آفریقای سیاه که دست به گریبای تئورم جمعیت و ناسیسی تولید هستند...

بی لیاقتی که اغلب دولت های اروپا طی دربرابر مسئله ایران از خود نشان دادند، تنها یک جنبه این عدم درک زمانه حاضر است.

خمینی نطفه جنگ را با خود داشت؛ اگر وقتی در حال تبعید، در نوفل لوط شاه، بصری برد، به نطق های او وقت می کردیم متوجه می شدیم که انقلاب شیعی وقتی در ایران مستقر شود، فائز تیسیم، مثل سایرین با ایده عواقب و خیمش را متحمل شود.

امید بستن به چنین رژیم بلاهتی بسوده است که تا مدت مدیدی با ایده تاسا و انش را ببرد زیم.

مجله "والورزا کتوئل" (۱۶ آبان ۱۹۸۷)

مصاحبه میشل ژوبیر

(تأکیدها در متن مصاحبه از روزنامه است.)

"میشل ژوبیر" از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۳ - نزدیک ترین همکار ژورژ میمیدو رئیس جمهور فقید فرانسه بود و از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴ وزارت امور خارجه فرانسه را برعهده داشت و سپس در زمان فرانسوا میتران از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳ وزیر امور خارجه فرانسه ریخته وی بود.

ژوبیر نویسنده توانا ناسی است که کتابی از وی به نام "آمریکای ها" - درباره سیاست خارجی آمریکا از جنگ جهانی دوم به بعد در ماه سپتامبر از سوی انتشارات "آلین میشل" منتشر خواهد شد. "میشل ژوبیر" با "ژورنال دودیمانش" درباره ایران به گفتگو نشست است. سئوال نخست ما اینست که وی درباره سیاست فرانسه نسبت به ایران چه می اندیشد؟

میشل ژوبیر: کشوری که توانایی، رفتارها و سنت های خود را در وجه حق دلش برای گروگان ها پیش میبرد نباید با کشوری که ۵۰ هزار نفر را در جنگ بربا حتی قربانی کرده است سربک میز با زی بنشیند با زی در چنین وضعی به کلی دور از حرم و احتیاط است. چپ و

توان بلاهت

امید بستن به چنین رژیمی بلاهتی بودن که باید تاوانش را بپردازیم

انجام مید. ما موریت حمایت از صلح سازمان ملل متحد ما موریتی بی فایده بود و این موضوع امروز ثابت شده است. امروز فرانسه در لبنان در دروپنا نگاه مخفی شده است، یکی در سفارت و دیگری در محل استقرار نیروهای ما به شکلی که کسی به آنها دسترسی نداشته باشد و حتی الامکان دور از نگاه ما باشد، یعنی نمی توانند ما موریت خود را انجام دهند. ما در عمل لبنان را ترک کرده ایم ما هنوز می خواهیم فائز تیسیم حضور خود را حفظ کنیم. من معتقدم که اگر ما به روشنی لبنان را ترک کرده بودیم بعد از در وضعیت سیاسی بهتری قرار می گرفتیم و در منطقه بیشتر موفق می شدیم.

ژورنال دودیمانش: شما چه سبب سستی را در مورد گروگانها تجویز می کنید؟

میشل ژوبیر: باید نشان داد که حاضر نیستیم هر تراپی را با هر قیمتی مورد مذاکره قرار دهیم. هر چه گروشی گران تر باشد، امکان پس داده شدنش کمتر است. ممکن است این رویه به نظر سنگ دلانه برسد، اما سرانجام از سبب سستی که تا بحال اعمال شده موثر تر خواهد بود.

ژورنال دودیمانش: به عقیده شما ایران در خلیج فارس عامل انفجاری بشمار می آید؟

میشل ژوبیر: با انقلاب آیت الله خمینی در سال ۱۹۷۹، اسلام آسیای جنوبی درجه ای بر مدیترانه پیدا کرد و در نتیجه ژئوپولیتیک عادی منطقه زیروروشد. این انقلاب در هشتمین سال خود است و هشت سال برای انقلاب زمانی طولانی است.

ایران امروز در موضع تهدید است نه در موضع قدرت، ایران نتوانست حریف خود را از پای در آورد. عراق کوچک مقاومت کرده و موج انسانی پیروز نشد، اکثریت شیعه عراق نیز تکان نخورد و ثبات هیچ یک از کشورهای عرب به هم نریخت. می بینیم که قدرت انقلاب ایران بیشتر ظاهری است تا واقعی.

ژورنال دودیمانش: بنا بر این شما فکر می کنید که تحول اوضاع کمترین آنچه انقلاب گفته میشود، نگران کننده خواهد بود؟

میشل ژوبیر: هیچ کس نمی تواند تحول اوضاع را پیش بینی کند. چیزی که من میخواهم ثابت کنم یکی از تکنیک های جمهوری اسلامی است. این تکنیک از این قرار است که جمهوری اسلامی، موضوع جالبی را، مثلاً "کارتورا در زمانی که در موقعیت خوبی قرار رندها انتخاب میکند و میگوید: این شخص دشمن ما است، باید وی را از بین ببریم." و هنگامی که کارتر به دلایل متعدد جای خود را به ریگان می دهد، آیت الله میگوید: امدادهای غیبی کارتر را از پای در آورد. این تقریباً شبیه همان کاری است که در مورد ریگان در پیش گرفته شده است. این

راست سبب سستی یکسان در پیش گرفتند، خواستند در آن واحد سبب سستی طرفسدار اعراب بیویژه حمایت تجهیزاتی و نظامی از عراق و سیاست عادی شدن روابط با ایران را اعمال کنند. خوشبختی ما جدا قل حالت رفتار با بیت بخش آن می بود که رابطه ای با ایران نمیداشتیم. اما بدون وقفه سعی کردیم با کشوری که همه میدانستیم مرحله ای غیر عادی را می گذراند، روابط عادی برقرار سازیم.

حرفه ای های سیاست و دیپلماتی فرانسه در این ماجرا مانده غیر حرفه ایها رفتار کردند. اجازت بدهید نکته ای را بخاطر شما بیاورم. در اکتبر ۱۹۸۲، فرانسه برقراری روابط عادی با ایران را مفید تشخیص داد و خواست سفارتخانه های دو کشور دوباره گشوده شود، در حالی که از زمان روی کار آمدن خمینی ما روابط عادی نداشتیم. در مرحله اول ایران با سخ

مثبت داد و ستدی را که تعیین کرده بودیم یعنی آقایی "پائولی" را پذیرفت. وقتی همه چیز آماده شد، ایرانی ها ناگهان از پذیرفتن این سفیرا متناع کردند.

این ها همه سال پیش یعنی در سال ۱۹۸۲ رخ داد. بعد از گذشت زمان، گمان کردیم که با "حرفه ای گری" اندکی ساده لوحانه میتوان با آشتی نا پذیر آشتی کرد، تا به نتیجه امروز رسیدیم.

ژورنال دودیمانش: می پرسد: به نظر شما چه سبب سستی می بایست در پیش گرفتند؟

"ژوبیر" پاسخ میدهد: با یک کوچک ترین رابطه ای با کشوری که خواهان آن نبود برقراری نمی شد. یا دست کم جداگانه احتیاط را از خود نشان می دادیم. اما با وجود شکست سال ۱۹۸۲، گروه جدید نیز عبرت نگرفتند و با روش دیگری یعنی دیپلماتی مستقیم، همان مذاکرات دور از احتیاط را در پیش گرفتند که به همان ترتیب به شکست انجام مید. من به بعضی مسئولان هشدار داده بودم که شکست خواهند خورد و مسئولیت آن را عهده دار خواهند شد. اما حرف مرا نپذیرفتند.

ژورنال دودیمانش: اما به نظر میرسد که سیاست عادی سازی روابط، در مرحله اول نتایج رضایت بخشی در مورد گروگانها داشت.

میشل ژوبیر: در مرحله اول همه از جمله دولت فرانسه، مطمئن بودند که ایران نقشی در این ماجرا ندارد. گذشت نشانها و ماها لازم بود تا به مسئولان نشان دهند که در این هرج و مرج بیشتر دست آیت الله آلوده است تا دست رئیس جمهور سوریه. فرانسه در این مدت بسیار سرگردان بود.

از آن گذشته بجای در پیش گرفتن سیاستی روشن، خواستیم در تقسیم لبنان در سال ۱۹۸۲ که به ابتکار آمریکا شروع شده بود، شرکت کنیم که به ما جرای تاسف بار "دراکار" و "مرکز نیروهای فرانسوی

تاکتیک جنبه تبلیغاتی دارد و انعکاس آن بوسیله رسانه ها، نتایج خوبی ببار می آورد. برای بسیاری از

مسئولان، بخصوص مسئولان امور تبلیغاتی و در نتیجه برای افکار عمومی، آنچه از تهران می آید نیروی حقیقتی مساوی دنیای محسوس در بردها و دکمه را تحسنتا، شیر قرار میدهد. باید اندکی عاقل بود!

درست است که انقلاب ایران برای توده های که چنان نتوانسته است آنها را خوبت کند، کشتی دارد، اما ایسن نیرو تا کجا میتواند پیش رود؟ هیچ کس امروز این را نمیداند، اما همانطور که گفتیم نیروی انقلاب اسلامی ایران آنقدر که ما میخواهیم گمان کنیم، قدرت ندارد.

تنها موضوع تازه، ضربه ای است که ناگهان علیه عربستان سعودی وارد آمد. ایران و عربستان از مدت ها پیش زیر چشمی یکدیگر را تحت نظر دارند. ریاض تا بحال در مقابل ایران کوتاه آمده بود. بعد از مذاکرات متعدد با یکدیگر بیویژه در مورد نفت، کناره آمده بودند.

واقعیه مکه، که مشکل میتوان تصور کرد عمدی نبوده است، نشانگر آن بود که شهران در صدد آزما ییش سعودی ها برآمد و گمان میکرد که آنها پس از مذاق و متسی تسلیم خواهند شد. اما ظاهراً چنین نشد و مطمئنم که مذاکرات مختلف با انواع

میانجی ها هم اکنون جریان دارد. البته ممکن است که فردا، بعد از این بازی، آیت الله به موضوع دیگری بپردازد و بعد از حمله به حکومت سعودی نوبت گمان یا گروه ها یا کشورهای دیگری

برسد. مثلاً آلمان فدرال که برای دفاع از مکه کمک های نظامی به عربستان داده است. هیچگاه نباید فراموش کنیم که با اشخاصی سروکار داریم که هر لحظه آنها را در خود در عملیاتی با بعد عظیم تبلیغاتی و رسانه ای درگیر سازند.

ژورنال دودیمانش: به عقیده شما غافلگیری بعدی چه میتواند باشد؟ ژوبیر: این که ایرانی ها، از مواضع خود که در دلالتی فرات از عراقی ها گرفته اند، حمله ای زمینی به کویت انجام دهند. من مطمئن هستم که ایرانی ها به این موضوع فکر کرده اند.

از ژورنال دودیمانش ۱۹۸۷/۸/۹

رازیان ایران ساعت های سخن کوتاه
برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج گویا
رادیوهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۱۲۰ کیلوهرتز).
برنامه دوم
ساعت ۶/۳۵ تا ۶/۵۵ روی امواج گویا
رادیوهای ۱۹ متر (فرکانس ۱۳۶۵ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۹۶۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲/۵۵ تا ۲۲/۵۵
ساعت ۲۲/۵۵ تا ۲۲/۵۵ روی امواج گویا و رادیوهای ۲۱ متر (فرکانس ۱۲۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).



دوشنبه ۱۲ مرداد

روح الله خمینی در پیما می خطاب به جمهوری اسلامی، ضمن شدیدترین حملات علیه خاندان سلطنتی سعودی، تهدید کرد که انتقام خون زائران به سختی گرفته خواهد شد و افزود که ما کن مقدس اسلام در عربستان سعودی را با پیدایندت رژیم سعودی در آورد.

وزیرخارجه ژان پی پی به سفیر جمهوری اسلامی در توکیو، دولت تهران را دعوت به متانست و آرامش کرد و از جمهوری اسلامی خواست تا با عت شیره شدن روابطش با عربستان سعودی نشود.

اعضاء دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد، بحث و مشورت های خود را برای اتخاذ تدابیری به منظور اعمال قطعنامه آتش بس شورای امنیت آغاز کردند.

سه شنبه ۱۳ مرداد

نیروی دریائی سپاهیان سازماندهی امروز، با نورهای سه روزه، خود را در خلیج فارس به نام "نورشهد" آغاز کرد. ستاد نیروهای سپاهیان سازماندهی با صدور اطلاعیه ای از همه مراکز کشتیرانی و هواپیماهای نظامی و غیر نظامی خواستند که از ساعت ۸/۳۰ دقیقه شب گذشته به وقت گرینویچ ۳ روز از رفتن و آمدن کشتی های خلیج فارس و دریای عمان خودداری کنند.

چهارشنبه ۱۴ مرداد

دولت عربستان موافقت کرد که اجساد کشته شدگان واقعه مکه به ایران منتقل شود. نخستین هواپیما حمل اجساد کشته شدگان مکه، با ۵۸ جسد صبح امروز وارد تهران شد.

عمران ادهم، یکی از نزدیک ترین مشاوران حافظ اسد، روزی اعلام کرده که در صورت نیاز، ارتش سوریه تا سه هفته نیروهای مسلح عربی خلیج فارس، علیه رژیم جمهوری اسلامی خواهد جنگید و هرگز

به رژیم خمینی اجازه نخواهد داد که در لبنان یک رژیم جمهوری اسلامی ایجاد کند.

وزیرخارجه سوریه به طور ناگهانی بیامی از سوی حافظ اسد وارد تهران شد.

پنجشنبه ۱۵ مرداد

جمهوری اسلامی اعلام کرد که سفارتخانه اش در عربستان سعودی تحت محاصره نیروهای انتظامی آن کشور درآمده است ولی این ادعا از ناحیه دیگری تأیید نشده است.

سپاهیان سدان ما نورهای نظامی سه روزه، خود را در آبهای خلیج فارس، ۲۴ ساعت دیگر تمدید کرد.

فازوقی السرح، وزیرخارجه سوریه، پس از تسلیم پیام حافظ اسد به مقامات جمهوری اسلامی، به دمشق بازگشت. به گزارش خبرگزاری فرانسه، تقاضای از مقامات رسمی سوریه، حافظ اسد را پس پیاپی به لزوم بهبود روابط عربستان سعودی تا کیدورزیده است و به سران رژیم تهران از خطا رگرفته است که به حملات تبلیغاتی خود علیه عربستان سعودی خاتمه دهند.

به گزارش مقامات آکا هدر "جد"، سه تن از چهار کابینه سفارت عربستان سعودی در تهران که روز گذشته توسط مأموران رژیم اسلامی ربوده شده بودند دیروز از سارت آزادگشتند.

دولت فرانسه، طی بخشنامه ای رسمی، از شرکت های نفتی فرانسوی و مستقر در فرانسه خواست تا از خرید نفت از رژیم جمهوری اسلامی خودداری کنند.

جمعه ۱۶ مرداد

برزد و کولتار دبیرکل سازمان ملل متحد، برای دومین بار طی یک هفته گذشته از سفیر درجائی خراسانی نمانده رژیم جمهوری اسلامی در سازمان ملل، خواست تا موضع رسمی جمهوری اسلامی را در قبائل قطعنامه آتش بس شورای امنیت اعلام کند.

سخنگوی وزارت خارجه شوروی اعلام کرد که مقامات شوروی و جمهوری اسلامی در حال مذاکره برای تأسیس لوله نفتی از ایران به شوروی و توسعه لوله گاز موجود هستند.

شنبه ۱۷ مرداد

یک سخنگوی آمریکا طی در برلین غربی اعلام کرد که سه دولت متفق غربی - آمریکا، انگلستان و فرانسه - که مسئولیت اداره برلین غربی را برعهده دارند، دستوراً خراج چندتن ایرانی عامل جمهوری اسلامی، از جمله چند کارمند سرکنسولگری رژیم تهران در برلین را صادر کرده اند، که ظرف چند روز با بدین شهر را ترک گویند.

یکشنبه ۱۸ مرداد

مراسم شیع جنازه سر تیپ عباس با باقی معنای نیروی هوائی جمهوری اسلامی در تهران انجام شد. در حالی که خبرگزاری جمهوری اسلامی از وی به عنوان شهید جنگی یاد کرد، گزارش های رسیده از تهران حاکی است که سه وی در وقایع مکه کشته شده است.

به گزارش رادیوی جمهوری اسلامی، با سدان انقلاب با همکاری کردهای عراقی با مداد امروز عرض جدیدی نام فتح ۹ را در شمال شرقی عراق آغاز کردند.

دوشنبه ۱۹ مرداد

عراق اعلام کرد هواپیماهای آن کشور امروز با لاینگا تبریز و پنج حوزه نفتی در جنوب شرقی هوا را با بخاطر عدم پذیرش قطعنامه شورای امنیت توسط جمهوری اسلامی، بمباران کردند.

جمهوری اسلامی اعلام کرد توپخانه دوربرد جمهوری اسلامی به عنوان تلافی بمباران تبریز و کجساران، بمباران عراقی "ام القصر" و سکوها نفتی "البکر" و "الامیه" را گلوله باران کردند.

یک افسر سابق نیروی هوائی ایران که اخیراً از دولت سوئیس تگافائی بنا هندی کرده بود، هنگامی که همراه با همسر خویش، پیاپی در منزل خود بود، در ژنو توسط دومرنا شناسایی بخبر کابینه قتل رسید. به گفته با ردا می منابع وی احمد طالبی نام داشت.

یک نفتکش ۱۲۵ هزار تنی بنام "تگزکو" که در یمن، که تا زه جزیره لارک نفت بارگیری کرده بود در سواحل فجیره در دریای عمان با مین برخورد کرد و بیشه ت آسیب دید.

سه شنبه ۲۰ مرداد

تهران اعلام کرد در بمباران دیروز مراکز اقتصادی تبریز و کجساران توسط عراق ۹ غیرنظامی کشته و عده ای مجروح شدند.

جمهوری اسلامی پس از سه هفته انتظار سرانجام به قطعنامه آتش بس شورای امنیت پاسخ میهد. این پاسخ به جواب رده شمار میروند به سختیست. دولت های انگلستان و فرانسه نیز تصمیم گرفتند کشتی های مین روب به خلیج فارس اعزام دارند.

هاشمی رفسنجانی اعلام کرد که نیروی دریائی جمهوری اسلامی دستوراً فتنه است در خلیج فارس دست به مین روبی بزند و تحقیق کند که چه کسی عامل این مین گذاری ها است.

چهارشنبه ۲۱ مرداد

جمهوری اسلامی از مارات متحده عربی درخواست کرد که به وی اجازه دهد به

نا وها و هلی کوپترهای خود، آب های ساحلی این امیرنشین ها را مین روبی کند.

رونا لدریگان در یک محابه تلویزیونی از اربیه تقصیر کرد و با به عهده گرفتن مسئولیت ما جرای فروش مخفیه ها سلحه به تهران گفت: سیاست گشا پیشکنا نالهای ارتباطی با جمهوری اسلامی اشتباه بزرگی بود که به مبادله سلحه در مقابل گروگانها منجر شد.

جمعه ۲۳ مرداد

عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور یک با بگا موثک های زمین به هوای جمهوری اسلامی را در نزدیکی تبریز بمباران و آن را به کلی منهدم کردند.

ایالات متحده پیشنها جمهوری اسلامی را برای مین روبی آبهای ساحلی مارات رد کرد.

شنبه ۲۴ مرداد

ژاپن از حکومت اسلامی خواستار شد قطعنامه آتش بس شورای امنیت را بپذیرد، در غیر این صورت در محابه جهانی منزوی خواهد شد.

دری بر خورد کشتی سوخت رسانسی "آنتینا" متعلق به مارات متحده عربی با یک مین در آبهای ساحلی فجیره در دریای عمان، یک ملوان کشته و شش نفر مجروح شدند.

امروز اعلام شد که محابه مین ها شمی سرپرست پیشین دفتر کمک نهضت های آزادی بخش اسلامی ویکی از دستیاران نزدیک منتظری، امروز ۲۲ مرداد در دادگاه ویژه روحانیت در زندان اوین آغا زند.

علی اکبر ولایتی، وزیرخارجه جمهوری اسلامی با بیامی از خاندان سلطنتی سلطان قابوس وارد مسقط شد.

رونا لدریگان همداردا دکه آمریکا اجازه نخواهد داد دوستان در خلیج فارس مرعوب تهدیدهای جمهوری اسلامی شوند.

یکشنبه ۲۵ مرداد

به گزارش رادیو تهران، هواپیماهای عراقی یک مجموعه صنعتی را در استان خوزستان بمباران کردند که در نتیجه عده ای از کارگران آن کشته شدند. عراق نیز اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور تلمبه خانه های میدان های نفتی هواز یک و هواز ۲ را بمباران کردند.

ولایتی، در مسقط اعلام کرد که جمهوری اسلامی از ورود دبیرکل سازمان ملل و مذاکره در باره امنیت خلیج فارس استقبال میکند.



ابن خلدون بنیان گذار فلسفه تاریخ و مقدمه او

بقیه از صفحه ۶

به گفته مترجم در مقدمه کتاب، ابن خلدون یک بار به سال ۱۳۷۶ میلادی (۷۷۸ هجری قمری) کتاب خویش را به با آن آورد و آن را به سلطان تونس هدیه کرد. اما پس از آن نیز هرگز از مزارع به تاء لیت خود و تکرار با آن و تکمیل آن غفلت نداشت. برخی فصول و قسمت ها را به مقدمه افزود و بعضی فصول آن را به کلی تغییر داد. سپس... منتظر بودنما بیندگانی... نزدیک سلطان منسوب برودن تا نسخه ای هم برای آن سلطان بفرستد و ظاهراً این قسمت پیش آمد و نسخه فرستاده شد... نتیجه این مباحث آن که از مقدمه ابن خلدون دور شده نسخه خطی وجود دارد. یک دستن آن ها که از روی نسخه تجدیدنظر نشده است نسخ شده اند و دسته دیگر آن ها که از روی نسخه بعدی و تکمیل شده نوشته شده اند. از روی هر یک از این دو دسته چاپی جداگانه (به عربی) از مقدمه صورت گرفت. یکی چاپی که سال ۱۸۵۸ در سه جلد در فرانسه چاپ شد و دیگری چاپ مصر در ۱۲۷۴ هجری قمری (۱۸۵۶) و این دو چاپ با یکدیگر در غایت اختلاف بودند، چنان که بعضی فصول در یکی بود و در دیگری نبود یا دیگری تفاوت داشت و با آن که تا روزگاری با مقدمه مدفار سی (۱۳۳۴/۱۹۵۵) یک قرن از روزگار هر دو چاپ می گذشت و بارها مقدمه در کشورهای عربی چاپ شده بود، هیچ دانشمندی عرب، یا هیچ ناشی بدین فکر نیفتاده بود که این دو دسته نسخه را با یکدیگر مقابله کند و اختلاف آن دورا با یکدیگر نشان بدهد و این کار نخست با ردمتن فارسی صورت گرفته است بدین ترتیب که مترجم نخست دو چاپ عربی را با یکدیگر مقابله کرده

و تمام اضافات و اختلافات را در یک نسخه فرا هم آورده، آن گاه به ترجمه آن پرداخته و به گفته خود "مدت دو سال شب و روز در این هدفت بزرگ رنج برده و کوشش ها کرده" است. اما این تمام کار او نیست؛ در اینجا با آوری دشواری های توان فرسای کسی که در نتیجه، مفلوط بودن چاپ ها و اختلاف نسخ فا حسی که با آن روبرو بودم و مشتی از خوار را در مقدمه چاپ نخست آورده ام تکرار بیهوده ای می شمرم و با همسه رنج ها ئی که در مقابل چاپ های مختلف بردم و تا حدی نسخه ای صحیح نتوانمینا بخش تفرقا هم آوردم، گسر دریا با ن چاپ جلد دوم همزمان با تجلیدن نسخه خطی گرا نیهای "ینی جامع" را در اسمنیا رجمنند قسای مجتبی مینوی در ترکیه عکس برداری شمی کردند و آن را شمی فرستادند، اکنون نمی توانم در اینجا پیا پیا شوم که ترجمه، فارسی این شاهکار را علم اسلامی تا حدی بر همه نسخه ها و چاپ ها بی که هم اکنون به زبان های مختلف در دسترس مردم جهان است، از لحاظ جامعیت و صحت برتری دارد. (از مقدمه مترجم برجای دوم کتاب)

بوده است و در بعضی موارد، اصلاحات و اضافات و نقصان ها به خط خود در آن کرده است. این تصادفی نیست که سرانجام ایران نیان درست ترین نسخه مقدمه ابن خلدون را، نسخه متعلق به شخص او و تصحیح شده به خط خود و با یافتن و به برکت آن تمام مشکلات مقدمه را حل کردند و حاصل کارشان درست ترین و دقیق ترین متن از مقدمه، حتی درست تر و دقیق تر از نسخه چاپی اصل عربی آن از اب در آمد. این جا است که به طرز شگفت انگیز گفتار این نابغه بزرگ راست می آید که گفت: "بجز ایران نیان کسی به حفظ و تدوین علم قیام نکرده و از این روی مصداق گفتار پیامبر (ص) پدید آمده فرمود: اگر دانش بر گردن آسمان درآید و از دست می آید از مردم فارس بدان نازل می آید و آن را به دست می آورند." اکنون که این نسخه و دستنسخه دیگر نظیر آن، به کوشش دانشمندی ایرانی کشف شده است چای آن دارد که در کشورهای عربی نیز نسخه ای منقح و تصحیح شده و با کوزه از متن عربی آن نشا ریابد. اما این مطلبی است که خود آنان با پیدر با آن تصمیم بگیرند.



نامه‌ها و نظرها

باسلام باجمعی از ما و سینه‌های جوانان برای منظر برای منگن کردن نظرات و عقاید و برداشتهای جمعی سوسنگان ما معاست و لزوماً به معنای مواضع و هم‌رازی ارگان مرکزی نیست معامول علی ایران ما معاد همه آن سینه‌ها نیستند. از سوسنگان ما معاد معاط می‌کنیم نام و نشان خود را فکرت کنند و در صورتیکه نخواهند تا نشان چاپ شود ما در ورتوبه تا نشان محفوظ بماند. از زون سراسر، از چاپ تا معنای که در آن‌ها نیست معاشنا و گروهها هتک حرمت شود و ما عقبت و سزگوازی قلم ملحوظ نگردد، مندررم . اشتعاب عنوان نامه‌ها از ساست .

نامه سرگشاده به ایت الله خمینی

حضرت آیت الله العظمی سید روح الله الموسوی الخمینی دامت افاضاته ، اینجا نب که یک ایرانی آواره در بسلاط غربت هستم ، اما جزا نه تقاضای از حضرت مستطاب عالی دارم و از اینکه تقاضایم را بی پرده و بدون مجامله عرض میکنم ، امید عفودارم . حضرت آیت الله ، آنچه شما به مملکت و ملت ما کردید ، بر کسی پوشیده نیست . قیام یک ملت خفقان گرفتار از بی عدالتی‌ها و تجاوزها به حقوق اولیه اش را با نیرنگ و فریب و با نقاب آزادیخواهی ، به افتخار کشاندید و با ترس دستهای دیکتاتوری سخت تری را جان نشین دیکتاتوری قبلی کردید . هزاران نفر را بی گناه و با گناه به جوخه اعدا سپردید ، صدها هزار جوان ایرانی را در جنگی بی حاصل به کشتن دادید و هزاران معلول را سربازان معس ساختید ، آبا و اجداد سربازترین مناطق کشور را به ویرانه‌های سوخته‌ای تبدیل کردید ، میلیاردها از ثروت خدا را در ایران را که می توانست صرف آدابانی مملکت بشود خرج گلوله و باروت کردید ، آبروی ایران و ایرانی را با یک پول سیاه کردید ، دو میلیون ایرانی را آوارها طراف و اکناف جهان کردید یک ملتی را که تازه خیز برداشته بود از ظلمت عقب افتادگی و زندگی قرون وسطای بیرون بیاید و سری توی سرهای دنیای متمدن دریاورد به قوا نین دوران جا هلیت برگردانید ، عمله ظلم شما آنقدر سیاهکار کردند که سیاهکاران رژیم گذشته حالا خودشان را روسفید می بیند و رند و حتی بعضی داعیه نجات مملکت را دارند . خلاصی و رهبری شما آنقدر آدم کشند که اگر مرحوم علی اصغر قاتل زنده می شد ، آنجنم تسلیح اخلاقی و هدایت افکار تاء سیم میکرد . چه بگویم ، حضرت آیت الله کاری کردید که مغول نکرد ، البته اسم شما در تاریخ خواهد آمد و ندولی غیر از همان تف و لعنت تاریخ که نصیب هیتلر شد ، چیزی بیشتر نصیب شما نخواهد شد . اما هیتلر در میان آن همه گندکاری ها با لایحه بعضی کارها کرد که سالی ماهی یک دفعه یک آلمانی یک یادی از او میکند . مثلاً وقتی در اتوبان های آلمان برای حتی اتوموبیل میرانند ، یک خدا بیای مرزی سراسر می فرستد . شما هم بیایید و غیرت کنید و این کاری را که عرض میکنم برای آن خدا بیای مرزی سالی ماهی یک دفعه انجام بدهید . میدانید که بعضی کشورهای عربی به ضرب

در این صورت ، این سنده گنا هکار قبول می دهم که اگر پیش از شما عمر کردم - غیر از خدا بیای مرزی که نثار شما خواهم کرد ، هر شب جمعه یک بشقاب خرما ، بر مزارتان نذر کنم ، البته بشرط اینکه کسی پیدا بشود از خرما می نذری شما بخورد . والسلام علی من اتبع الهدی و آواره محفوظ الامضاء

فلسفه قورمه سبزی

توی آشپزخانه ضمن درست کردن خورش قورمه سبزی را دیوگوش میکردم . قورمه سبزی داشت کم کم فضای آشپزخانه را بر میگردد ، گوینده ، رادیو گفت از بچه های ۷ ساله مدارسی آمریکا پرسیده اند بنظر ایشان اهمیت قانون اساسی آمریکا (ایالات متحده) چیست ؟ بهترین جواب که برنده یک جایزه هم شده مال یک دختر ۷ ساله مقیم یالت آها یوا اینطور بوده : قانون اساسی مثل یک علامت ایست است که از بهم خوردن و تمام شدن مردم با همدیگر جلوگیری می کند .

دیدم بچه ها این کوچکی معاش بسیار اساسی را مطرح کرده و جواب قشنگی داده است . قانون اساسی و املا "تاما حکومت و دولت تنها مصرفشان در زندگی افراد اینست که از ما با اشخاص بهم دیگر جلوگیری کنند و البته از جمله خارجی به مرزهای کشور هم با ید جلوگیری کنند - و اسلام - کار دولت را در مردم نیست کار دولت اطلاع مردم نیست . مردم خودشان صلاح خودش را بهتر میداند و وقتیکه به حق دیگران تجاوز نکرده اند و به حریم جان و مال و شهرت دیگری تعدی و تجاوزی نکرده اند با ید و لسان کردی حال خودشان . حالا سمش را دموکراسی میگذارد پسند آزا دی یا کدخدای منشی با هر چه میل خودشان است ، اما نباید هر که از زنده اش تهر کرد بلند شود و برود دیگران را دورا هندای مردم بیفتد . معاش سفا نه خیلی از هموطنان بنده که خیلی هم دوستشان دارم و دلسم برایشان تنگ شده به معنای مختلف ، متمم در صدها رشا دو صلاح اخلاق و فلسفه و لباس پوشیدن هموطنان خودشان برمی آید . مثلاً حجاب اسلامی را نه با ید با دگنگ از سر کسی با ز کرد و کشف حجاب کرده ها " ژده " به کسی تحمیلش کرد ، بسا با مردم را ول کنید بجال خودشان مگر شما با حضرت با ریتمالی تلفن مستقیم دارید یا با کا مبیوتر عرض عالی نرم افزار مشترک و تلفا هم خصوصی و کا ویندی دارید ؟ جامعه ایرانی بزرگ و متنوع و عظیم و رنگارنگ و حتی زیباست بشرط اینکه مردم را بحال خودشان بگذارند آنها کهدلشان میخواد هجا در سرشان کنند بکنند و آنها که نمی خوا هندنکنند . بنده راستش از ید تلو سوزی و اینطور کلیات قلمبه چیزی سرد نمی آورم اما آدم ها همه یک جور و یک نوع نیستند و بنا بسده هم با شند - و اگر یک جور بودند آدم حمله اش سر میرفت . خدا قریبش برم هر کدام از ما را یک جور دلش خواسته خلق کنند - عشقش کشیده - حکومت نمی تواند و نمی

با ید عقیده یکی دو نفر عزیز کسوده را به میلیونها نفر بزرگوارتفتنگ و مسلسل وژ - سه و هزا رکوفت و زهر مار تاز به در آمد مددگر تحمیل کند ، مثال زنده همسایه شمالی کشور ما ایران است که ۷۱ سال از کار با روش های مختلف از قبیل دیوار کشی ، سیم خار دار کشی ، برده آهنین الکتریسیته دار کشی ، و تبعید و زندان با اعمال شاقه در سیبری و در مجمع الجزایر گولاگ خواسته عقیده و فلسفه و ایدئولوژی جناب آقای مارکس و جناب آقای لنین و چندتای دیگر از دست نشاندگان این حضرات را به مردم مثلا " گرجستان و تاجیکستان و ترکستان و اوکراین تحمیل کنند و مساوی شان بکنند و روسی شان بکنند و بلشویکشان بکنند - حالا بعد از هفتاد و چند سال به این نتیجه رسیده که با نمی شود که نمی شود مردم شوروی در مسگرز افغانستان برادران مجاهد افغانی را پناه میدهند و کمکشان می کنند و بر فرد رژیم مسکو حمایت میکنند ، مگر ما ایرانی ها خونمان از خون روسها رنگین تر است که بعضی آقایان عکس قاب کرده خودشان را همراه عکس عیال آنروزشان توی خیابان پنجم نیویورک کنار پیاده رو میگذاردند و در ناف مملکت کاپیتالیستی دنیا نشسته اند و میگویند آهای هموطن ایرانی به ما کمک کنید تا عقالیم را کس و لنین را که تحت توجهات آقای رجوی جدیدا " حتی منور تر و بر اق تر هم شده اند در ایران بیاید که کنیم ، اگر سر روسیه شوروی بعد از ۷۱ سال بجاسوسی نرسیده و هنوز هم با ید سیم خار دار رودیوار از خروج و فرار مردم جلوگیری بکنند هیچ عیبی ندارد چون هنر زنده ایرانیانست و بس ما خودمان رژیم برده آهنینی را هم قشنگ می کنیم خوشگلش میکنیم گل و بلبل دارش می کنیم و سعید با لگد توی کلوی شما می جیایم ، یعنی حضرات خودشان در قلب پارسی و ناف نیویورک از منافع آزادی عقاید که فلسفه " لایسز فایر " (Laissez Faire) در دو کشور فرانس و آمریکا ممکن کرده بهره برداری شان بکنند و با تجدید فراش مداوم ، در حله و ما عمل ابیدی روزگار بگذارند ، اما برای ایرانیان ستم دیده درون مرزی فلسفه " برده آهنینی تدارک ببینند ؛ مرک خوبه و ما همسایه . لونی چهاردهم سادشاه فرانسه که از فرط جنگ و عیاشی و ولخرجی فرانسه را به لبه پرتگاه ورشکستگی گشاده بود بیکروز بزرگان قوم را از همه طبقات و اصناف در کاخ ورسای جمع کرد و از شان پرسید : بنظر شما من چه باید بکنم تا مملکت از ورشکستگی و رکود و بحران اقتصادی بیرون بیاید . چون دیگر کسی بول ندارد که بمن مالیات بدهد ، یکی از بزرگان قوم که مورد احترام دیگران و تاجدی سخنگوی گروه انتخابش کرده بودند گفت : اعلیحضرتا (Laissez nous faire) (ما را بحال خودمان بگذارید) . راستش قورمه سبزی حاضر شده سهل است بوی خوش برنج دم کشیده هم قاطی اش شده - جای همگی خالی است . قربان شما یک زن خانه دار از آشپزخانه

بزرگداشت سالروز انقلاب مشروطیت و

بنیانگذاری نهضت مقاومت ملی ایران

از ساعت ۱۹ الی ۲۲ روز سه شنبه ۴ اوت ۱۹۸۷ بنا بر بدعت قبلی و احداث گوتینگن عده زیادی از اعضا و هواداران نهضت مقاومت ملی ایران با زشهرهای کاسل، هیلدس هایم، گوتینگن و هولتسن میندن در شهر گوتینگن گرد هم آمدند تا سالروز انقلاب مشروطیت و بنیانگذاری نهضت مقاومت ملی ایران را طی مراسمی گرامی بدارند.

قبل از آغاز جلسه در یک کنفرانس مطبوعاتی یکی از اعضا، کمیته اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران اهداف و خط مشی سیاسی نهضت را برای خبرنگاران تشریح نمود، آنگاه به بحران خاورمیانه و خلیج فارس پرداخت و طی توضیحاتی اعلام داشت دولت جمهوری اسلامی در نظر دارد بحران و جنگ را به منظور همجواری و رستگاری بتواند فکراً مردم ایران را از مسائل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی داخلی منحرف نماید. همچنین گفت فروش اسلحه به دو کشور باعث ادامه جنگ و تشدید تنش در منطقه میشود و ممکن است درگیری‌های بین سایر کشورهای حاضر در خلیج فارس بوجود آورد.

در این محاسبه از سیاست خارجی دولت آلمان شدیداً انتقاد گردید و اعلام شد چگونه میتوان دولتی در آن واحد از دیکتاتوری مثل پینوشه در شیلی انتقاد کند که حقوق بشر را رعایت نمی‌کند و

گروهی را برای بررسی نقض حقوق بشر به نیلی اعزام کرد و در همان روز مهماندار وزیر امور خارجه رژیم پارس که ساکنان عمو بین المللی و جامعه جهانی حقوق بشر آن رژیم را سفاکترین رژیم عصر حاضر در جهان میخواند، از دولت آلمان خواسته شد تا برای منافع کوتاه مدت اقتصادی اخلاق را زیر پا نگذارد و در رابطه خود با جمهوری اسلامی تجدیدنظر نماید. جلسه با سرودای ایران آغاز گردید.

آقای مهندس محمودزاده طی یک سخنرانی ضمن بررسی اهداف انقلاب مشروطیت نتیجه گیری کرد که نهضت مقاومت ملی ایران تداوم خط مشی سیاسی انقلاب مشروطه است و مردم ایران از آغاز قرن بیستم تا بحال برای استقلال، دموکراسی و عدالت اجتماعی که اهداف نهضت هم هست، مبارزه کردند و میکنند. در قسمت دوم جلسه فیلم مستندی تحت عنوان: "تاریخ ایران از بدو پیدایش نفت و انقلاب مشروطیت تا بحال بنمایش گذاشته شد. درخاسته آقای کریمی ز واحد هیلدس هایم دربارها حدیثی مکمل و اهداف جمهوری اسلامی صحبت نمود.

جلسه در ساعت ۲۲ شب با سرودای ایران پایان رسید. در این حال روزنامه گوتینگن تاگه بلات، محاسبه‌ای با سخنگوی عضو کمیته

اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران شام سه شنبه ۱۴ مرداد انجام داد که ترجمه آن در زیر به نظر شما میرسد:

نمایندگان واحدهای شهری نهضت مقاومت ملی ایران در روز سه شنبه برای گرامی داشت سالروز انقلاب مشروطیت و بنیانگذاری نهضت مقاومت ملی ایران در شهر گوتینگن جمع شدند. سخنگو و عضو کمیته اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران - شام سه شنبه یک محاسبه مطبوعاتی در شهر گوتینگن اعلام داشت ما بارها به آقای هانس دیتیش گنر وزیر امور خارجه آلمان و سا برسیا ستمداران اروپائی تذکره دادیم که نباید به رژیم ملامه در ایران اعتماد نکنند و یا بنحوی بخاطر منافع اقتصادی کوتاه مدت به آنها کمک برسانند. دربارها اهداف نهضت مقاومت ملی ایران سخنگو اعلام داشت هدف ما، ایرانی مستقل میباشد و خواهیم در فرسردای ایران دموکراسی و عدالت اجتماعی به معنی کامل آن اجرا شود و برای آنکه بدانند ما قاعاً "نهضت مقاومت ملی ایران در بین مردم و در داخل چه حدیاً به مردمی دارد که فی است بگزارش خبرگزاری‌های خارجی توجه کنید که نوشتند بنا به توصیه دکتر شاپور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران در ۱۷ ماه مه ۱۹۸۶ قریب ۲ میلیون نفر در شهرهای مختلف ایران علیه رژیم خمینی و اادامه جنگ راه پیمائی کردند.

ما میخواهیم بخصوص به جوانان ایرانی مقیم خارج کشور کمک کنیم که دموکراسی را بپذیرند و انسانی را فقط بخاطر

داشتن عقاید دیگر با غرب با خون و چاقو از زیاده‌داری و رندوبیا اورا آواره از وطن نکنند. کاری که امروز رژیم سفاک آخوندی با مردم ما میکند، دیگر نباید در تاریخ ایران تکرار شود.

برخورد خونین مکه ما نوری بود بسیاری منحرف کردن اذهان عمومی جهان از قطعاً مه‌پایان جنگ شورای امنیت سازمان ملل و منحرف کردن افکار مردم ایران از مسائل و مشکلات اجتماعی و اقتصادی داخلی. در هر حال امیدواریم که این جنگ گسترش نیابد و بزودی به پایان برسد. سخنگوی نهضت آنگاه بوضع ایران بیان خارج از کشور پرداخت و گفت وضع ایران بیان در خارج از کشور زیاده‌داری است و مردم داخل نیست. اکثر "اداری وضع بسیار بد هستند و حتی از نظر مالی احتیاج به کمک‌های اداره امور اجتماعی دارند و وضع اقامتشان نامعلوم است و نمی‌دانند فردا چه خواهد شد. ما در شهرهای زیادی در آلمان فعالیت داریم و از طریق بنیاد کمک به ایران با نیکویش می‌شود به مردم را نسیده شده از وطن کمک گردد ولی متأسفانه امکانات ما بسیار محدود است.

در ادامه سخنگوی نهضت مقاومت ملی ایران اعلام داشت که از لحاظ سیاسی ما خود را از گروه‌های چپ و راست جدا می‌دانیم. افرادی هستیم دموکرات و برای برقراری آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه میکنیم و معتقدیم که ملت ایران با یک قیام ملی که همه اقشار جامعه را دربر میگیرد و روزی به عمرایان رژیم ختم می‌بخشد و ایران را جای حق خود را در جامعه ملل بازمی‌یابد. گوتینگن تاگه بلات - ۱۹۸۷/۸/۶

نصاب خبانت

بقیه از صفحه ۱

اما خمینی به هیچ وجه نباید ناراحت باشد از اینکه می‌تواند روزی مقام اول را به حزب الله لبنان ببازد. چنین اتفاقی نخواهد افتاد. زیرا حزب الله نیز در واقع عکس روح اله است که در آیین لبنان افتاده است. نفرت زدگی حزب الله را با بدیه حساب خمینی نوشت. اگر ۶۳ درصد فرانسویان در نظرخواهی گفته اند که خمینی خبیث ترین آدم جهان است و ۴۴ درصد آنها را "ی نفرت را به حزب الله داده اند، در حقیقت نظر خود را در باره دوله گوناگون یک پدیده بسیار از دانسته اند. در واقع این ۴۴ درصد را نیز با بدیه حساب خمینی گذاشت و گفت که او با بدست آوردن ۱۰۷ درصد آرا کثیف ترین آدم جهان شناخته شده است.

اگر در این میان قذافی با ۴۶ درصد به مرحله سوم سقوط کرده است، به این معنی نیست که از درجه نفرت مردم از او کاسته شده است، بلکه بدین معنی است که نفرت از خمینی و حزب الله طرفداران و در لبنان کمتر است برای ابرای نفرت از کسان دیگری قی گذاشته است. این نظرخواهی در فرانسه را برآ حتی می‌توان به سراسر جهان تعمیم داد. زیرا امروز همه کشورهای و همه قشرهای اجتماعی نسبت به خمینی احساس مشابیه دارند. حتی اگر در سوریه که همچنان با خمینی همداستانی می‌نماید، امکان یک همه بررسی آزادانه وجود داشته، نتیجه این همه بررسی خیلی متفاوت با آنچه در فرانسه صورت گرفت، از کار در نمی‌آید. در سال گذشته بود که یک گزارشگر روزنامه معروف لوموند در گزارشی از سوریه حکایت کرد که مردم کوچ و بی‌زار چقدر از هم پیمان حافظ اسد در جریان نفرت دارند. نفرت آنها از خمینی در رفتارهای که با آنان حزب اللهی ایران در سوریه می‌شود، بخوبی باز می‌تابید. اما اگر امکان همه بررسی آزادانه وجود

داشته باشد، در ایران امروز است که خمینی می‌تواند درجه نفرت مردم را کاملاً زخود بسنجد. وی آنگاه می‌تواند در باره آن روز که مردم عکس او را در ماه می دیدند و وی او را لای تسر آن پیدا می‌کردند تا کنون چه فایده عظیمی را پیموده است: همه تبلیغات رژیم برای آن که هاله‌ای از تقدس و روحانیت گرداگرد خمینی بوجود آورد، مانع سقوط وی از اوج محبوبیت به حقیقت نفرت شده است.

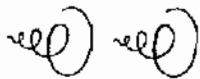
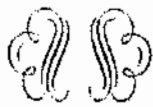
کار حتی بدتر از آنجا رسیده که خود خمینی دستور داد دیگر عکس او در روزنامه‌ها منتشر نکنند. بی شک از حالت غشائی که از دیدن او به مردم دست می‌داد بسیار شده بود. بر دیوارهای تهران و شهرستانها و حتی روستاهای ایران، با مالیدن چیزهایی بر عکس‌های خمینی آنها را چنان تغییر می‌دهند که دیگر به خودش شبیه نیست، بلکه شبیه آنچه هست که مردم در دل آرزوی کنند باشد. مردم تصویرهای خمینی را با تغییراتی در آن شبیه تجسم دشمنان می‌کنند که در دل و گهگاه با صدای بلند به او می‌دهند. اگر احساس جهانیان و احساس ایرانیان در یک امر با یکدیگر مشترک باشد، نفرت از خمینی همان یک امر است.

آیت الله گنر

بقیه از صفحه ۱

جمهوری اسلامی در آلمان فدرال موافقت کرده است. این شورویست، مهدی مطفوی، که آقای گنر با انتصاب او، علمبرغ مخالفت مشاورانش، و به توصیه شریک جرمش، مادق طباطبائی (ممنوع الوردیه) آلمانی و لسی کنیرا السقریه آلمان به برکت بگروادید (دیپلماتیک) موافقت کرد. کم کسی نیست، مهدی مطفوی که با جناح سر خمینی است، زندانیان گروگان‌های سفارت آمریکا بوده است. وی قبلاً سفیر جمهوری اسلامی در وین بوده و بعنوان عنصرنا مطلوب از آنجا اخراج شده است و اخیراً بعنوان معاون وزارت امنیت جمهوری اسلامی در امور مربوط به اروپا و آمریکا، در مذاکرات مربوط به وحید کرجی مشارکت داشته است.

(سماه ۱۵ - ۱۶ اوت ۱۹۸۷)



سخنرانی دکتر متوکل رزم آرا

علل تشکیل و

شکست دولت بختیار

بقیه از صفحه ۲

ایران خواهد بود. عمل دکتر بختیار، اگر حتی او هیچ وقت دیگروطنش را هم نبیند، اصل آزادی و حق حاکمیت ملی و بخصوص اصل "لائسیته" را بعنصران و بدبغای گرانها راه سازملت ایران کرده است. لائسیته لامذهبی نیست، ولی استقرار مذهب بجای نظام دولتی و بنا مذهب سرکوب نمودن اعتقادات ادیان دیگر که مخالف نظام دینی حاکم میباشد دیگر قابل قبول و اجسرا نخواهد بود.

دیگر اینکه در مقابل تاریخ آگوست علیرغم شکست دولتش، دکتر بختیار این مجاهدت را نمی کرد و در مقابل تب خمینی ایستادگی نمی کرد، با چه مجوز قانونی و مجوز تاریخی ثابت می شده انقلاب ملی ۱۳۵۷ را مشتبی

آخوندشیا دوروبا هفت با تردستی و همکاری جهان شمول های مارکسیستی و تروریست ها پشان ریودند؟

اگر روز ۱۸ ژوئن ۱۹۴۰ ژنرال دوگلس بیا معروف خود را به ملت فرانسه - مبنی بر ادا مه جنگ ندا ده بود، چگونه فرانسه شکست خورده، در روز ۱۹۴۵ بر سر میز امضای تسلیم بلاشرط آلمان، درکنار سه قدرت دیگر میتوانست حضور پیدا کند؟

اگر روز ۱۶ دی ۱۳۵۷، دکتر بختیار رشامت و مجاهدت نشان نمی داد و قده علم نمی کرد و دولتش را تشکیل نمی داد با چه مجوزی میتوانست اولین پیام خود را از مخفیگاه ها در روز چهارم فروردین ۱۳۵۸ بیا کاست به ملت ایران برساند و بعدا "با چه حق و مشروعیت میتوانست بیس از خروج از ایران نهفت مقام ملی را بوجود آورده و پرچم مبارزه و سرنگ بخاک افتاده را افراشته سازد؟

امروز قدرت های غربی فاقد خط مشی سیاسی معلومی هستند و اصولا فلسفه سیاسی نداشته بلکه یک اقتصاد دارند که همه شئون آنها را تحت الشعاع قرار داده است. پس چشم میدبه همسراهی آنها نباید دوخت. همانطور که رژیم خمینی با حرکت مردم سرکار آمد، با بدبغای جنبش مردم که امروز خوشبختانه علائم آن در افق مشاهده میگردد. با قط شود از این روست که در ظرف وطن پرستان - غیر از جهان شمول های مذهبی و چپسی - همایرانیا ن آزادخواه با بدبغایانکاه به اصل حاکمیت ملی دست به دست هم بدهند و برای نجات ایران بکوشند. جان گرگان و سگان از هم جداست متحدجا نهی شیران خداست

درس هائی از "ایران گیت"

بقیه از صفحه ۳

جمهوری را از محاصره ای اطلاعات نادرست نجات دهم. "سنا تور جمهوریخواه (رادمن) که علی رغم چندی از هم مسلکان خود از آغاز جاذب حق را گرفته است، با لحنی که به فریاد میماند میگوید:

"صفت قهرمان سزاوار کسی نیست که به رئیس جمهوری - به مردم - به دولت - به کنگره دروغ میگوید. آقای وزیر خا رجه قهرمان شما هستید که راست گفتید و بر عقیده ای خود با صداقت پای تشریدید. واقعیت این است که شما به رئیس خود خدمت کرده اید. شولتزارا فاه میگوید: "کاسیروا اینترگر، وزیر دفاع" نیز با من هم صدا بود او با سندی و شدتی به مراتب سنگین تر از آنچه من نشان دادم، عملیاتی را که به سیاست های ملی و بین المللی مالطمه ای جدی وارد می ساخت محکوم می کرد. آخرین جمعه ماه ژوئیه کاسیروا اینترگر به شهادت می آید: سخنان شولتزارا سراسر تا بیست و هشتاد و هشتی یک قدم جلوتر میگذارد و میگوید:

"مخالفت من تنها به اعتراض نسبت به فروش اسلحه به تروریست ها خلاصه نمی شود. به عقیده من و بنا بر اطلاعات دقیقیتی که داشتم، اصولا ادعای حضور یک کشور مستبد و میانه رو و غرب گرا در رژیم تهران از بنیادنا درست و باطل بود. من هنوز هم بر برای خود باقی هستم که در این رژیم، چنین عناصری وجود خارجی ندارند. با پایان شهادت شولتزارا و در پی او و اینترگر، ورق بر میگردد، تردیدها گل میکند، سنا تور (هاید) از حزب جمهوریخواه که با تمعب تمام حمایت از نورت و و اینترگر را دنبال کرده است،

تغییر محنه را حس میکنند که با زبان طنز خطاب به وزیر خا رجه میگوید:

"شما بیس را بکلی عوض کردید" و در برابر وزیر دفاع جزمشتی عبارات اندرزگونه اندر حسنا ت حسن نیت میان دولت و پارلمان، حرف تا زده ای نداد، تا ما نند جلوسات قبل حفا را سرگرم کنند. بدینگونه است که با زارداغ و پروتق "قهرمان" آهسته آهسته سرد میشود. خبر میرسد که بسیاری از کالاهای مزین به تمثال کلنل روی بساط دکانداران باد کرده است و بیگره ای سر با زفدا کار دیگر تاشی برای عکاس های حرفه ای نمی آید. و ما آنچه در پی این ماجرای پرجنجال رسوب میکند، واقعیتی است از این گونه که در جوامع این چنانی که زبان و قلم به زنجیر نیست و اندیشه پشت به حمایت قانون سپرده است - اگر امروز تا فردائی می توان با افکار عمومی بازی کرد و به ظاهر میها میدان دادولی بهر تقدیر دروغ منافی نیست که برای همیشه ما بهی گرمی با زار شود. در نظر ما هائسی ما نند آنچه در امریکا قوا گرفته است، اگر چه قدرت سرما به بی چون و چرا است - حتی اگر چه مردم تریبی و صحنه سازی بی زمینه نیست. و اگر چه هزار عیب و علت بچشم میخورد و اگر چه درون و بیرون حکومت ریشه ای کج روی و دغلی بسی آب نمی ماند، ولی حضور همان جوهری که نامش دمکراسی و یا حریت حق گفتن و نوشتن و اظهار آراء و عقیده و حکومت قانون است مصونیت از انقراض و نابودی را کفایت میکند.

و ما اگر از زندگی در غرب، فارغ از غرض همین مختصر را بنیا موزیم، بپذیریم که فرسنگ ها جلورونده ایم.

نامه سرگشاده

به آقای گنشر

کمیته اجرائی نهفت مقام ملی ایران، شاخه آلمان فدرال، پیرو تلگرافی که در باره ملاقات و مذاکره آقای گنشر، وزیر امور خا رجه آلمان فدرال با آقای ولایتی وزیر خا رجه جمهوری اسلامی به آقای گنشر، خبر رسیده بود، بنا به سرگشاده ای نیز در این زمینه تمهید و به میران وسیعی بین مقامات رسمی و جراید و مسئولان فرهنگی آلمان بخش نمود که قسمتی از آن را در زیر نقل می کنیم:

جناب آقای هانس دبیش گنشر وزیر امور خا رجه آلمان فدرال، در این روزها وضعیت رژیم دیکتاتور شیلی و در این رابطه سرنوشت ۱۴ نفر از آزادی خواهان این کشور که به مرک محکوم شده اند در دستور کار دولت و احزاب سیاسی آلمان قرار دارد. وزارت خا رجه و همسایه و حزبستان در این رابطه به دفاع از حقوق بشر در شیلی برخاسته و خواستار قبول این ۱۴ نفر بعنوان بناده سیاسی در آلمان است.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴۰ فرانک فرانسه - شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه - دانشجویان نصف قیمت

اینجا نام (نام و نام خانوادگی - فارسی و به حروف لاتین) نام خانوادگی: Nom نام: Prénom آدرس: Adresse: تاریخ: تاریخ شماره حساب پستی: شماره حساب پستی: QYAM IRAN C.C.P No: 2400118/E PARIS شماره حساب بانکی: QYAM IRAN Crédit du Nord 78, Rue de la Tour 75116 Paris Compte No: 11624700200

توجه لازم

سنا دارد تقاضای اشتراک را به آدرسی قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها ش که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

حقوق بشری که برای هیچگونه حقوق مکرری خودش پیشبزی قائل نیست.

آقای گنشر شما بهتر است فریب ظاهر - ما زیبایی این رژیم را نخورده و وسوسه و آفتاب اطراف توجه بینتری شما نبیند. شما بهتر است کمتر به تبلیغات رژیم و بیشتر به واقعیت هزاران هزار بناده همبند ایرانی در کشور خودتان توجه داشته باشید که شما زندگی و آینده خود را تیسر ساه نموده اند تا جان خود را از دست این رژیم و عوامل جنایتکار آن نجات دهند. آقای گنشر ما به وظیفه خود در برابر سنا از این رژیم و استقرار دمکراسی در ایران خوبی آگاه هستیم و شما هم منتظر است داریم که برای جلوگیری از فاجاع ساز همبیشتر و بزرگ تن نظری واقع بینانه به رژیم حاکم بر ایران داشته باشید

کمیته اجرائی نهفت مقام ملی ایران آلمان فدرال - ۲ اوت ۱۹۸۷



بقیه از صفحه ۱

پهلوان طاقت نیا وردپرسید این کجای شیراست ؟ گفت گوش شیر ، گفت گوش هم لازم نیست ، خلاصه ، نقش شیر را از هر جا که خالکوب می خواست شروع کند چون پهلوان تحمل درد سوزن نداشت می گفت از این عضو درگذر و عضو دیگری را بکوب ، عاقبت خالکوب حیران شد و سوزن را بر زمین انداخت و گفت شیری که نه سرداشته باشد نه دم ندگوش و نه شکم خدا نیا فریده است . آن که میخواهد نقش شیر بر سر با زویش خالکوبی کند باید طاقت سوزن خوردن هم داشته باشد .

خیره شد دلک و بیس حیران بماند تا به دیر ، انگشت بردند ان بماند بر زمین زد سوزن آندم ، اوستاد گفت در عالم کسی را این فتاد ؟ شیری دم و سورا شکم که دید ؟

این چنین شیری خدا کی آفرید ؟ چون نداری طاقت سوزن زدن از چنین شیر زیا ن بس دم زن ... انتخابی که آیت الله خمینی از حلالا طرح آن را ریخته است و مقدما تشریح را فرامیکنند عینا " حکایت شیری بیال و دموا شکم است . چند هفته پیش ، رئیس جمهوری و رئیس مجلس عریضه به حضور ما نوشند و اجازه خواستند که حزب جمهوری اسلامی فعالیت ها یش را متوقف کند ، حضرت امام نیز موافقت کرد .

حزب جمهوری اسلامی ، بعد از زکشته شدن بهشتی و دیگران ، عملا " متلاشی شده و فقط اسمی از آن باقی مانده بود ، آن را هم نگهداشته بودند که در موقع انتخابات ، خودی نشان دهد و کلابی که قرار بود بیه مجلس بیرونند از طریق حزب معرفی شوند ، مع هذا دلیل اصلی انحلال حزب جمهوری اسلامی این بود که نمی خواستند با این حزب در انتخابات مداخله داشته باشند . در کمال صراحت گفته شد اگر حزب وجود داشته باشد مجبور است که ناپیدا معرفی کند و در فعالیت های انتخاباتی شود و انتخابات آینده از قرا معلوم انتخاباتی است که حتی به صورت ظاهر نیز ناپدید جنبه انتخابات حزبی داشته باشد .

پس از انحلال حزب ، دبیرخانه ائمه جمعه عریضه به پیشگاه امام معروض داشت و درخواست کرد که هرگاه راهی مبارک ایشان قرار گیرد از سفر ما بماند ائمه جمعه در انتخابات دخالت نکنند ، با این درخواست هم حضرت امام موافقت کرد .

بعد از چهارتن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی از " محضر مقدس رهبر عظیم الشان " انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی - دام ظلّه العالی علی رؤس المسلمین " در دومورد استفتاء کردند :

اول این که آیا گروه ها و جمعیت های مختلف سیاسی و مذهبی میتوانند برای شهرهای مختلف که ناپیدا معرفی کنند ؟ و دوم ، آیا میتوان از وجوه شرعی و بیت المال و یا اموال دولتی و عمومی که در اختیار آنها گوناگون قرار دارد برای تبلیغات انتخاباتی استفاده کرد ؟

آین چنین شیری خدا کی آفرید ؟

رهبر عظیم الشان به هر دو سؤال پاسخ منفی داد و نوشت :

" بحمد الله مردم ما دارای رتبه دینی - سیاسی مطلوب هستند و خود ، فرادمتدین و دردمستغفان چشیده و آنگاه به مسائل دینی - سیاسی و همگام با محرومین را انتخاب خواهند کرد و هیچ فرد و گروهی و هیچ نهاد دولتی و حزبی و دفتر و تجمعی نمیتوانند در انتخابات دخالت نمایند ، آخر ... " و بدین سان رشد معکوب دموکراسی در جمهوری اسلامی شدت میگیرد .

از سال ۱۳۵۸ تا کنون دوما بر برای مجلس شورای اسلامی ، دوما بر برای مجلس خبرگان و چندین بار برای تعیین رئیس جمهوری انتخابات در ایران صورت گرفته است و هر نوبت ما هدا بتکارا ت جدیدی بوده ایم که رژیم آیت الله بکار بسته است تا حقوق انتخاب کننده و انتخاب شونده محدودتر شود .

در اوایل کار ، هنگامی که بها زودگذر آزادی هنوز خزان نشده بود و احزاب و گروه های سیاسی کبابی داشتند همین ائمه جمعه را که اکنون از مداخله در انتخابات ممنوع شده اند حضرت امام بعنوان عامل خنثی کننده سازمان های سیاسی به خدمت گرفت ، چه در انتخابات ریاست جمهوری و چه در انتخابات مجلس ، در حالی که ظاهرا " فعالیت های انتخاباتی آزاد بود و کاندیداهای مختلف از دست راستی و دست چپ و انقلابی و اعتدالی و معمم و مکلایر سر و کمر هم می زدند ، قاصد ویژه حضرت امام بی سرو صدا به این طرف و آن طرف می رفت و برای ائمه جمعه بیغام میبرد که چه کسی باید انتخاب شود ، آن ها هم دست بکار میشدند و چون سیاه و کمینه و اسانساندار و فرماندها رونها دهی انقلابی و در حقیقت تمام قدرت محلی را ائمه جمعه و نمایندگان اما در قیضا اختیار خود داشتند همان که آنها لب می جنبانند معلوم بود چه کسی باید چه کسی انتخاب خواهد شد .

بعد از آن که دوره حزب بازی تمام شد ، انتخابات را حزب واحد دولتی بنا دستیار ائمه جمعه و نمایندگان امام در شهرستان ها اداره میکرد و تازه ، همان کسانی که از طرف حزب جمهوری اسلامی با جا مع مدرسین حوزه علمیه یا روحا نیست مبارزکانند پیدا میشدند میبایستی از صافی شورای نگهبان بگذرند و در نهایت امر ، آنچه ن دونفری را برای رقابت در کنگره هم قرار می دادند که کلاما " پیدا بود کدام برنده است و کدام با زنده .

انتخابات وقتی معنی پیدا می کند که

رقابتی در میان باشد ، یعنی احزاب و گروه های مختلف اشخاصی را به میدان بفرستند و این اشخاصی در شرایط مساوی رقابت کنند و مردم حرفها یشان را بشنوند و شخصیتشان را بسنجند و هر کس را شایسته تر یا قند انتخاب کنند ، این که دونفر را حکومت در نظر بگیرد و جلوی مردم بگذارد و بگوید زین " کهر " و " کبود " یکی را انتخاب کنید ، اشمس انتخابات نیست ، این توهین به عقل و شعور است ، انتخاب کنندگان و نقشی بدیهی ترین اصول دموکراسی و حکومت پارلمانی است .

رژیم خمینی یک رژیم استبدادی است و رژیم استبدادی هر کاری در هر زمینهای دلش بخواد هم میکند و لواط که صفا بر تمام قوانین عالم باشد ، پس ، انتخابات و مجلس و حزب و مطبوعات در چنین رژیمی حرف مفت است و کسی برای این قبیل تاء سیاست و این طور نما یس ها کمترین اعتباری قائل نمی شود ، اما معلوم نیست بجه دلیل رژیم آیت الله تعالی در دهه چهارم به حد علای ابتذال برساند و آبرو و احترام ، حتی در حد اقل ، برای هیچ کس و هیچ مقامی و مرجعی باقی نگذارد . مثلا " وقتی چندتن از وکلای مجلس در امری که حق نداشتند تفویضی کنند دولت را مورد سؤال قرار میدهند رژیم ، انگریت وکلای مجلس را و میدارند تا مه تضرع آمیز به مقام رهبری بنویسند و از بابت چنین جنایتی عذر بخوانند . بعد ، رئیس مجلس با گردن افراشته در جلسه علنی به نمایندگان مژده میدهد که حضرت امام بزرگواری کردند و کنگاه آن ها را بخشیدند ؟

تعیین نخست وزیر ، مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی از حقوق رئیس جمهوری است ، با این حال روزی که حجت الاسلام خا منهای برای دومین بار ریاست رئیس جمهوری انتخاب شد و برای دریافت حکم خود به جماران رفت کافی بود حضرت امام یک کلمه بگوید تغییر نخست وزیر را فعلا " بمصلحت نمی دانم ، درین صورت خا منهای تکلیف خودش را می فهمید و می دانست کسی که او را در مقام ریاست جمهوری تعیین کرده است می خواهد هم میر حسین موسوی را هم در مقام نخست وزیر بنگهدارد .

اما حضرت امام تعمداً " جلوی خا منهای را با زنگذاشت که در نطق رسمی خود اعلام کند من اسب می روم با خدای خود خا منوت می کنم و ز خدا می خواهم مرا در انتخابات نخست وزیر باری دهد ، بعد از رفتن و

نشستن و خلوت کردن با خدا ، وقتی آقاسی خا منهای تصمیم میگیرد کس دیگری را به جای آقاسی موسوی به نخست وزیر برگزیند حضرت امام متوی دهانش میزند و مجبور می کند با کمال شرمساری تصمیم خود را تغییر دهد ؟

در مورد انتخابات نیز هیچ احتیاجی به این نامهربانی ها نبود ، حضرت امام میتوانست در مراسم بحضور پذیرفتن نمایندگان منصف علاف و سقط فروش در حسینیه جماران فقط دو جمله بگوید ائمه جمعه بهتر است در انتخابات مداخله نکنند ، اما خمینی این کار را نمی کند ، خمینی به گردن ائمه جمعه منتخب خودش می گذارد که عریضه بنویسند و استدعا کنند که حضرت امام به ما اجازه فرمائید از فزولی در امر انتخابات معاف باشیم تا او هم در جواب بنویسد موافقم ؟

تا زه زهر همین جا ائمه جمعه و ادار شده اند اما جمعه تهران را از مسئول معذوریت مستثنی کنند ، یعنی آیت الله مشکینی و آیت الله مانهی و آیت الله طاهری و آخوندهای دیگری همطرازا آنها از خودشان برای مداخله و اظهار نظر در امر انتخابات سلب صلاحیت میکنند و برای سید علی آقا خا منهای و شیخ علی اکبر فرستجانی این حق را قائل میشوند که در باره انتخابات هر چه میخواهند بگویند و هر کاری میخواهند بکنند ؟

اگر مداخله ائمه جمعه در امر انتخابات و طرح مسائل انتخاباتی در خطبه های نماز جمعه جایز نیست دیگر تبا بدین امام جمعه نموا ما جمعه تهران تفاوت قائل شده مگر آن که هدف از همه این مقدمات همان طور که قبلا " گفته ایم برگذاری یک انتخابات سریع و بدون دردسر و بیرون آوردن وکلای کلاما " سرسپرده مطابق لیست دولتی و تشکیل مجلس " یک دست " برای تعیین ولیعهد و تنفیذ سلطنت مذهبی در خانواده امام خمینی باشد ، چون این خطر وجود دارد که اگر ائمه جمعه و نهاد های انقلابی در انتخابات آینده موثر باشند ، تحت تاء تحریر حوزة قم ، به انتخابات وکلایی کمک کنند که ممکن است در راه مقابله با فرستجانی و احمد خمینی مزاحمتی بوجود آورند .

در هر حال ، انتخاباتی با چنین مشخصات که نه حزب در آن دخالت داشته باشند ، نه مطبوعات ، نه مجامع سیاسی و مذهبی ، نه ائمه جمعه و نه مردم ، انتخاباتی است بلعجب ؟

همه پیمان عزیزا هر روز تلخین خبری نهفت مقام امت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد . ۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

نشانی: QYAM IRAN C.O. C.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد